



■ قبله‌ی نور ■

مجموعه بیانات مقام معظم رهبری
در سفر به مناطق عملیاتی راهیان نور

.....
به کوشش: ابراهیم رجوانی
.....

صفحه بندی و طراح جلد: حسن ابراهیمی



ستاد مرکزی راهیان نور کشور

ما مطمئنیم
نحن قادرون | Sure We Can

■ فهرست ■

- ۰۶ | هويزه
- ۱۱ | ایمان بخدا و توکل
- ۱۴ | شلمچه
- ۱۸ | یادمان شهدای شلمچه
- ۲۰ | سرزمین مقدس (بیانات مقام معظم رهبری در شلمچه)
- ۲۵ | دوکوهه
- ۳۰ | پادگانِ عاشوراییانِ زمان (بیانات مقام معظم رهبری در پادگان دوکوهه)
- ۵۵ | دهلاویه
- ۵۷ | یادمان شهید چمران
- ۵۹ | دژهایی تسخیرناپذیر (بیانات مقام معظم رهبری در دهلاویه)
- ۶۷ | منطقه عملیاتی فتح المبین
- ۷۰ | یادمان شهدای فتح المبین
- ۷۱ | شاهد فداکاری ها (بیانات مقام معظم رهبری در منطقه عملیاتی فتح المبین)
- ۷۹ | حماسه پاهو
- ۱۰۳ | ابتکار انقلابی و الهی
- ۱۱۱ | نبردهای شرق کارون
- ۱۱۷ | داستان ایستادگی
- ۱۲۷ | تصاویر
- ۱۴۶ | منابع

هویزه

■ در آذر ۱۳۵۹، پس از شکست بیش از دو گردان از نیروهای عراقی در جنوب سوسنگرد به وسیله سربازان اسلام، یک گروهان از برادران سپاه اهواز جهت محافظت و پدافند شهر هویزه، از سوسنگرد به آن شهر اعزام شدند. افراد این گروهان، پس از رسیدن به منطقه و استقرار، عهده دار حفاظت از جنوب تا جنوب غربی شهر هویزه شدند.

نیروهای عراقی در این منطقه متشکل از واحدهای تانک از نوع «تی - ۶۲»، «تی - ۵۵»، موشک های زمین به زمین و امکانات نظامی پیشرفته و بیش از ۶ هزار نفر پیاده بودند. ولی همین نیروهای اندک مدافع شهر، از کمترین امکانات دفاعی هم بی بهره بودند.

■ دشمن در آغاز هجوم سراسری خود، ظرف ۴۸ ساعت از محور هویزه تا کرخه پیشروی کرده و در امتداد آن مستقر شده بود، به طوری که فاصله ی آن ها تا هویزه حدود ۱۰ کیلومتر بود. تاکتیک دشمن این بود، که با تصرف سوسنگرد، هویزه خود به خود سقوط می کند.

■ در چنین شرایطی ۵۰ تا ۶۰ نفر از برادران سپاه برای جلوگیری از پیشروی دشمن مسئولیت مین گذاری جاده ها را به عهده گرفتند. زیرا این جاده ها و راه های عبور برای دشمن به مانند رگ های حیاتی برای ادامه ی تجاوز محسوب می شد. دو هفته قبل از آن که عملیات مدافعان اسلام علیه نیروهای عراقی در این منطقه انجام گیرد، بنی صدر دستور تخلیه ی هویزه را از برادران بسیج و پاسدار صادر و دستور

داد که در سوسنگرد مستقر شدند.

■ این دستور بنی صدر، با مخالفت جدی شهید سید محمد حسین علم الهدی و دیگر برادران مواجه شد. بعد از آن که علم الهدی با حضرت آیت الله خامنه‌ای تماس گرفت، دستور بنی صدر لغو شد و برادران پاسدار در هویزه باقی ماندند.

■ یک هفته بعد، تصمیم بر آن شد که از محور هویزه و سوسنگرد حمله انجام گیرد. این عملیات را می‌توان نقطه‌ی عطف عملیات منظم برادران ارتش و سپاه دانست. بار دیگر بنی صدر، شعار جدائی ارتش از سپاه را سر داد و گفت: سپاه نباید در این عملیات شرکت کند. برادران بسیجی و سپاه که در منطقه بوده و اغلب آن‌ها به منطقه‌ی آشنایی داشتند، این ترفند بنی‌صدر را ضربه‌ی شدیدی بر پیکر عملیات می‌دانستند. بار دیگر، این مسأله با تلاش برادر علم الهدی و تماس‌های مکرر ایشان با مسؤولان در تهران، حل شد و قرار شد که سپاه به عنوان پیاده‌ارتش در عملیات شرکت کند.

■ ۱۵ دی ۱۳۵۹، روز آغاز عملیات بود. برای این عملیات دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز در نظر گرفته شده بود، که دو گردان از نیروهای

سپاه و عده‌ای هم از نیروهای جنگ‌های نامنظم (شهید چمران) نیروهای ارتش را یاری می‌دادند. از جمله هدف‌های این عملیات، پاکسازی شمال و جنوب کرخه کور از وجود نیروهای متجاوز ارتش عراق و آزادسازی پادگان حمید و منطقه‌ی جفیر بود. نتایج عملیات در این روز موفقیت‌آمیز بود. اما هنوز عقبه‌های اصلی دشمن در پادگان حمید و سه راهی جفیر آسیب ندیده بود. رزمندگان اسلام، پس از تصرف مرزهای کرخه و حاج بدر، قصد پیشروی به سوی پادگان حمید را داشتند. اما بنا به دلایلی مانند نرسیدن مهمات، قرار بر این شد که ادامه‌ی عملیات در ۱۶ دی ماه انجام شود.

■ شانزدهم دی ۱۳۵۹، برادران سپاه در جلو تانک‌های ارتش مستقر شده و منتظر دریافت رمز حمله بودند، که رفت و آمد تانک‌های دشمن زیاد شد و پس از آن، هواپیماهای دشمن جهت بمباران ظاهر شدند. از طرف دیگر نیروهای اسلام زیر آتش توپخانه، کاتیوشا و خمپاره قرار گرفتند. با شناخت دقیقی که عراقی‌ها از منطقه داشتند، موجب شهادت عده‌ای از رزمندگان اسلام گردید. لشکر ۹ مکانیزه

ارتش عراق دست به عملیات زده بود و چون نیروهای خودی انتظار این حمله را نداشتند، فرماندهی دستور عقب نشینی به طول ۵۰۰ متر را به صورت تاکتیکی صادر کرد. این دستور باعث شد که تانک‌ها عقب نشینی کنند و عراقی‌ها با این تصور که نیروهای اسلام شکست خورده و فرار کرده‌اند، وارد منطقه شدند.

■ در این ضد حمله‌ی سنگین دشمن که نیروهای ایرانی مجبور به عقب نشینی شدند، بیش از یکصد تن از برادران پاسدار، جهاد و دانشجویان پیرو خط امام از جمله حسین علم‌الهدی مفقود الاثر و شهید شدند. در پی این حادثه نیروهای دشمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۹، هویزه را اشغال کردند و پس از آن فرماندهی نیروهای عراقی (خلیل‌الدوری) دستور داد تعدادی از مردم بی‌گناه، را دست بسته در یک گودال قرار داده و به شهادت برسانند و سپس عراقی‌ها تمام شهر را با دینامیت و بلدوزر نابود کردند. بدین ترتیب ۱۸۰۰ واحد مسکونی و تجاری و سه مسجد و دو حسینیه و شهر به تپه‌ای خاک مبدل شد.

■ روز ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ عملیات آزاد سازی

شهر هویزه با انجام عملیات بیت المقدس آغاز شد. اهمیت و شکوه این عملیات تا حدی است که آن را نقطه عطف فتوحات سرنوشت ساز جنگ نامیده اند. هر چند این عملیات در چهار مرحله تدوین شده بود، اما آنچه منجر به آزادسازی «هویزه» شد، مرحله دوم آن بود. در این مرحله پادگان حمید پس از ۹ ماه بازپس گرفته شد و شهر هویزه که به دست نیروهای دشمن تخریب شده بود، در هجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱، آزاد شد.

■ ایمان و توکل به خدا

■ این بیابان‌ها را نیروهای متجاوز پر کرده بودند. تمام این سرزمین پاک و مظلوم و خونبار، در زیر چکمه‌ی متجاوزان بود و نیروهای مسلّح و سازمان‌های نظامی ما، همه‌ی تلاش خودشان را برای دفع و سرکوب دشمن می‌کردند. اما این جوانان با دست خالی به مقابله با دشمن می‌رفتند. آن روز شاید عده‌ی این جوانان، بیست، سی نفر بیشتر نبود. بیست

الی سی جوان با دست خالی؛ اما با دل استوار از ایمان و توکل به پروردگار. در این جا، در این بیابان ها، چند هزار تانک و نفربر زرهی از دشمن مستقر بود. آن جمع کوچک، برای مقابله با این جمع علی الظاهر بزرگ می آمد؛ با ایمان به خدا و با توکل؛ آن گونه که حسین بن علی، با جمع معدود، در مقابل دریای دشمن ایستاد قلبش نلرزید، اراده اش سست نشد و تردید در او راه پیدا نکرد. این جوانان، واقعاً همان طور بودند. من در همین جا از شهید علم الهدی پرسیدم: شما از سلاح و تجهیزات چه دارید که این گونه مصمم به جنگ دشمن می روید؟ دیدم این ها دل هایشان آن چنان به نور ایمان و توکل به خدا محکم است که از خالی بودن دست خود هیچ باکی ندارند.

■ حرکت کردند و رفتند. آن ها خواستار جهاد در راه خدا و پذیرای شهادت در این راه بودند؛ چون می دانستند حقد. شهدای ما در هر نقطه ای این جبهه ی عظیم، با همین روحیه و با همین ایمان، جنگیدند.

■ عزیزان من! برادران و خواهرانی که از منطقه ی دشت آزادگان، از هویزه، از سوسنگرد، از بستان و از مناطق دیگر

عشایرِ مختلفِ عرب در این‌جا هستند و یا کسانی که از نقاطِ دیگر آمده‌اید! این صحنه‌های زیبا از جوانانِ رزمنده یک درس است. یک درس بزرگ برای امروزِ ملتِ ایران و برای همیشه‌ی تاریخ. در انقلاب هم، ما با دست خالی به میدان آمدیم؛ اما با دلی سرشار از ایمان و عشق، با دستگاهِ تا دندان مسلحِ دشمن، جنگیدیم و بر او پیروز شدیم. البته، مبارزه زحمت دارد؛ اما حق بر باطل، پیروز است.

■ بیانات در گزارِ شهدای هویزه - ۱۳۷۵/۱۲/۲۰

■ شلمچه

■ شلمچه منطقه‌ای در حد فاصل شهرهای خرمشهر و بصره است که بخشی از آن در خاک ایران و بخشی دیگر در خاک عراق قرار دارد. مرزهای سرزمینی شلمچه از شمال به کانال ادب و پاسگاه بوبیان، از جنوب به اروند رود، از شرق به نهر عرایض و از غرب به کانال زوجی محدود می‌شود.

■ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم بعثی عراق با توجه

به نزدیکی بندر خرمشهر به مرز و وجود کنسولگری عراق در این شهر، به حمایت از گروه‌های ضد انقلاب از جمله گروه موسوم به خلق عرب پرداخت. پشتیبانی تجهیزاتی رژیم بعث عراق از این گروه- که در راستای زمینه سازی تهاجم گسترده به ایران بود- اقدامات مختلف تروریستی را در پی داشت که مواردی مانند ترور اشخاص ارسال مهمات، بمب گذاری، حمله مسلحانه به مراکز نظامی و اقتصادی و گلوله باران پاسگاه‌ها را شامل می‌شد. این وضعیت از اوایل سال ۱۳۵۸ آغاز و در مرداد و شهریور ۱۳۵۸ به اوج خود رسید. در این ماه‌ها، اقدامات مهندسی عراق در ایجاد مواضع، سنگرها و گسترش نیروهای نظامی در منطقه، نمودی آشکار از زمینه سازی تجاوز و انتخاب شلمچه به عنوان محور اصلی تهاجم به خوزستان بود.

■ با هجوم سراسری ارتش عراق در ۱۳۵۹/۶/۳۱ پاسگاه شلمچه به اشغال دشمن درآمد؛ اما اندک نیروهای خودی پاسگاه را بازپس گرفته و بیست تن از نیروهای دشمن را اسیر کردند. از بامداد ۱۳۵۹/۷/۱ ارتش عراق تلاش نمود با شکستن خط تأمین دژ و عبور از شلمچه به سمت خرمشهر

پیش‌روی نماید اما با مقاومت سرسختانه مدافعان، فاصله پاسگاه شلمچه تا پل نو را در مدت چهار روز طی کرد. با دستیابی دشمن به حاشیه خرمشهر، منطقه شلمچه به اشغال کامل عراق درآمد. اگر چه خرمشهر در ۱۳۶۱/۳/۳ در مرحله سوم عملیات بیت المقدس آزاد شد، اما حاشیه مرزی شلمچه تا آغاز عملیات کربلای ۵ در ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ در اشغال نیروهای عراقی باقی ماند.

■ دشمن به دنبال مشاهده پیش‌روی های رزمندگان به فکر ایجاد مانعی غیرقابل عبور برای نیروهای اسلام افتاد؛ بنابراین پیرو تدابیر پدافندی خود، در شمال جزایر بوارین توسط کانال پرورش ماهی آب زیادی را در زمینی به وسعت ۷۵ کیلومتر مربع رها ساخت. عمق آب گرفتگی بوبیان در زمان جنگ با توجه به کنترل آن توسط دشمن، حداکثر به هفتاد سانتی متر می‌رسید. عراق با این کار دریاچه‌ی مصنوعی کم عمقی را ایجاد کرده بود که پیش‌روی قایق و غواص را با مشکلات فراوان مواجه می‌نمود.

■ از دیگر مواضع پدافندی دشمن در این منطقه کانال زوجی بود؛ کانال دو ردیفه‌ای به طول تقریبی هشت

کیلومتر و عرض چهل متر و شامل دو شاخه‌ی بیست متری که به فاصله چهار متر از یکدیگر قرار می‌گرفتند. کانال شمالی-جنوبی زوجی از یک طرف به کانال پرورش ماهی و از سمت دیگر به اروند رود صغیر متصل بود. دو ردیف دژ با مواضع نونی شکل در غرب نهر دوعیجی نیز از پیشرفته‌ترین طرح‌های پدافندی بود که توسط کارشناسان غربی، طرح ریزی و در اختیار صدام قرار داده شده بود. ایجاد مواضع نونی در این نقطه باعث شد قوت خطوط پدافندی در این منطقه استحکام بیشتری نسبت به تمام خطوط پدافندی عراق داشته باشد.

■ در طول جنگ، منطقه شلمچه صحنه عملیات‌های بیت المقدس، رمضان، پشتیبانی والفجر ۸، کربلای ۴ کربلای ۵، کربلای ۸ و بیت المقدس بود که در این میان نبرد کربلای ۵ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

■ یادمان شهدای شلمچه

■ این یادمان در یک کیلومتری شمال گمرک خرمشهر و پاسگاه شلمچه و در نزدیکی محل تلاقی جاده امام رضا (ع) و جاده شهید کاظمی قرار دارد. پس از عملیات کربلای ۵ آثار باقی مانده از شهدا در محل یادمان شهدای شلمچه جمع آوری شد که زیارتگاه میلیون‌ها نفر در سال‌های اخیر شده است.

■ با حضور رهبر معظم انقلاب در ۸ فروردین ماه ۱۳۷۸ در مشهد شهیدان شلمچه، به دستور معظم له مقرر شد یادمان شهدای شلمچه و فضاهای مورد نیاز و جاده‌های ضروری طراحی و اجرا شود. در یادمان شهدای شلمچه که به همت آستان قدس رضوی ساخته شده است، پیکر هشت شهید گمنام در بخش مرکزی یادمان به خاک سپرده شده است.

■ جاده شهید کاظمی که در ضلع شرقی دژ جمهوری قرار دارد به عنوان یکی از مسیرهای مواصلاتی در دوران دفاع مقدس از غرب حسینیه تا یادمان شلمچه به همت شهید احمد کاظمی برای زائران راهیان نور احیا شد. پاسگاه مرزی شلمچه که در روز اول جنگ به دست دشمن افتاد در جنوب این یادمان و در کنار گمرک مرزی واقع شده است و روبه‌روی آن پاسگاه شلمچه قرار دارد.

■ سرزمین مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

■ الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا
ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين
المنتجبين. الهداة المهديين.

■ امروز شرکت من در مجموعه‌ی زائران خاک خونین
شلمچه، برای بزرگداشت یاد و نام شهیدان عزیز و مردان
بزرگی است که با خون خود، با جهاد و همت خود، با عزم

و اراده‌ی خود، نام شلمچه و خرمشهر و خوزستان و ایران را در تاریخ، بلند کردند.

■ ملت ایران در دوره‌ی معاصر، هر چه عظمت و عزّت در دنیا دارد، به برکت خون رزمندگانی است که در این سرزمین‌های خونین حضور یافتند و جان و سلامت و جوانی خود را برای اسلام، برای ملت و برای میهن‌شان در طبق اخلاص گذاشتند و تقدیم کردند. ایران، امروز هرچه دارد و در آینده هرچه به دست آورد، به برکت خون این شهیدان است. اگر این شهدایی که شلمچه، یادگار آن‌ها و این بیابان‌های خونین، حامل نشانه‌های آن‌هاست، نبودند امروز در این کشور، از استقلال ملی، از شرف ملت، از اسلام و از هیچ چیز ایرانی، نشان برجسته‌ای نبود. این‌ها در مقابل دشمنِ مهاجمی که بدون کمترین ملاحظه‌ای به مرزهای جغرافیایی و مرزهای ملی و مرزهای اعتقادی حمله کرده بود، ایستادند.

■ جوانان عزیز! مردان و زنان! در هر کجا که هستید و این سخن را می‌شنوید، یا بعداً خواهید شنید، بدانید یک کشور و یک ملت، بالاترین سرمایه‌اش همت و عزم و ایمان جوانان

آن کشور و ملت است. ایمان همراه با اراده‌ی قوی ایمان همراه با تصمیم، ایمان همراه با روشن‌بینی، همان چیزی است که این کشور را یک روز نجات داد. امروز هم مهمترین عاملی که این کشور و این ملت را حفظ کرده است، همین ایمان است. روحیه‌ی سلحشوری، روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن، روحیه‌ی نفرت از دشمنی که نه فقط با جان و مال این ملت، بلکه با فرهنگ ایمان و اسلام این ملت دشمن است، روحیه‌ی بی‌اعتمادی به دشمن و آمادگی برای دفاع، روحیات عالی‌ای است که یک کشور را عزیز و استقلال آن را حفظ می‌کند و استعدادهای یک کشور را به بروز و ظهور می‌رساند و به آقایی و عزّت، نایل می‌نماید.

■ ای جوانان عزیز! این روحیات را در خودتان حفظ کنید؛ اسلامتان را قدر بدانید، یاد شهیدان را قدر بدانید ایمان عمیق‌تان به قرآن و اسلام و پیوندتان با روحانیت را قدر بدانید، مسؤولان را که از خود شما هستند، دولت مجلس و قوه‌ی قضائیه را قدر بدانید، روحیه‌ی پیوند میان آحاد ملت را قدر بدانید، خصوصیات اسلامی و ایمانی؛ یعنی پایبندی

و تعبّد را که بحمدالله در ملت ایران هست، قدر بدانید و به حزب اللهی بودن، افتخار کنید.

■ آن ملتی که در راه خدا قدم بردارد، سرافراز و پیروز است. همه‌ی دنیا هم اگر در مقابل آن ملت قرار گیرند نمی‌توانند او را به زانو درآورند. این چیزها در ملت ما هست این‌ها را قدر بدانید. البته دشمنان فکری، سیاسی و ایمانی - که همان سردمداران استکبار جهانی هستند- با این چیزها دشمن‌اند. آن‌ها از روحیه‌ی ایمان این مردم و عزم و اراده‌ی این جوانان ضربه خوردند؛ باید هم دشمن باشند. اما شما ملت بزرگ ایران، شما جوانان مؤمن، آنچه دارید، از این روحیات اسلامی دارید. در آینده هم آن چیزی که این کشور را به اوج آبادی و توانایی و اقتدار می‌رساند، همین خصوصیات اسلامی است. باید این‌ها را قدر بدانید و از همه بیشتر یاد شهیدان عزیزتان را زنده بدارید.

■ من این سرزمین را یک سرزمین مقدّس می‌دانم. این‌جا نقطه‌ای است که ملائکه‌ی الهی که شاهد فداکاری مخلصانه‌ی این شهدای عزیز بودند، به آن تبرّک می‌جویند. این‌جا متعلّق به هر کسی است که دلش برای اسلام و برای قرآن می‌تپد.

این‌جا متعلّق به همه‌ی ملت ایران است. دل‌های همه‌ی ملت ایران، متوجّه این نقطه، این بیابان و همه‌ی این مناطقی است که شاهد فداکاری‌های جوانان بوده است. شما که این‌جا را گرمی می‌دارید، خوب می‌کنید. آمدن شما و احترام به این نقطه، بسیار بجا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیبه‌ی شهیدان و به نفّس‌های معطرّ جوانان مؤمن، تبرّک بجویم و به این عزیزان احترام کنم؛ لذا آمدم در جمع شما شرکت کردم.

■ امیدوارم روز عید قربان بر همه‌ی شما و بر همه‌ی ملت ایران، مبارک باشد و همه بتوانیم از یاد این شهیدان بهره‌ی معنوی و فیض حقیقی ببریم و ان‌شاءالله خانواده‌های مکرّم شهدا، اجر خودشان را از خدای متعال در دنیا و آخرت بگیرند و چشمشان به علوّ درجات شهیدانشان روشن شود. من بیش از این مزاحم شما عزیزان، برادران و خواهران نمی‌شوم.

والسّلام علیکم و رحمه الله

■ بیانات در دیدار زائرین راهیان نور در شلمچه - ۱۳۷۸/۰۱/۰۸

■ دوکوهه

■ دوکوهه نام منطقه و پادگانی است در ۴ کیلومتری شمال غربی شهر اندیمشک، در مجاورت جاده اندیمشک- خرم آباد که دهستان دوکوهه در شرق جاده و پادگان دوکوهه در غرب جاده واقع شده است. این پادگان از شمال و غرب به رودخانه فصلی بالا رود منتهی می‌شود و بخش جنوبی آن نیز با عوارض مصنوعی محدود شده است. این منطقه به

علت وجود دو ارتفاع ۳۱۶ و ۲۸۸ متری در کنار هم که مانند دو کوه دوقلو در این منطقه مسطح خودنمایی می کنند، دوکوهه نام گرفته است. مساحت این پادگان با حواشی آن پانزده کیلومتر مربع می باشد که وسعت بخش اصلی آن کمتر از پنج کیلومتر مربع است. بخش اصلی پادگان که شامل ساختمان های گردان ها، ساختمان های اداری، دژبانی و انبار و ادوات و همچنین زمین صبحگاه است، در کنار جاده و ایستگاه راه آهن موقت دوکوهه قرار دارد.

■ دوکوهه قبل از انقلاب پادگان پشتیبانی لشکر ۹۲ زرهی و یگان های نظامی جنوب غرب کشور بود و ساختمان هایی نیمه ساز برای نیروهای پادگان وجود داشت. با شروع جنگ این پادگان در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفت و در دوران دفاع مقدس به مهمترین پادگان عملیاتی خوزستان مبدل شد. این پادگان که عقبه ی یگان های عمل کننده در عملیات فتح المبین بود، پس از این عملیات به پادگان تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) تبدیل شد. همچنین لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز در همین پادگان تشکیل و راه اندازی شد که بعدها مقر اصلی آن به نزدیکی همین پادگان (پادگان

شهید کلهر) منتقل شد. دوکوهه به عنوان بزرگ‌ترین منزلگاه برای تجهیز و سازماندهی نیروهای جبهه جنوب، و مثل یک شهر، مملو از جمعیت تحرک، نشاط و زندگی بود.

■ دو نوع ساختمان در دوکوهه بود؛ ساختمان‌های یک طبقه که در قسمت شمال و شمال غرب پادگان قرار داشتند که واحدهای اداری بودند و کارهای ستادی و خدماتی می‌کردند و دیگر، ساختمان‌های پنج طبقه‌ای که آسایشگاه نیروهای رزمنده بود و در بخش جنوبی پادگان قرار داشت و هر کدام به نام یک گردان پیاده نظیر انصار، مالک اشتر، حبیب بن مظاهر، مقداد و عمار نام گرفته بود.

■ از آنجا که پیش از تکمیل کارهای تأسیساتی پادگان، جنگ شروع شده بود، ساختمان‌ها در ابتدا فاقد امکانات تهویه، شیشه، دستشویی و لوله کشی آب مناسب بودند و خیابان‌های پادگان، شنی بود. زمین صبحگاه، حمام و بعضی واحدها مثل مخابرات، حسینیه شهید همت، آسایشگاه و سایر سرویس‌های خدماتی بعدها به وجود آمد. در بخش مرکزی دوکوهه حسینیه شهید همت قرار دارد که قلب این پادگان و سال‌ها شاهد شب زنده‌داری‌ها و مناجات

رزمندگان اسلام بود.

■ حوضی نیز که مقابل این حسینیه وجود دارد وضوخانه بسیاری از شهدا بوده است، در ضلع شمالی حسینیه دو ساختمان پنج طبقه دیگر به نام‌های ذوالفقار و القارعه وجود دارد که مقر گردان‌های زرهی بود. کمی بالاتر از ساختمان تیپ ذوالفقار، محوطه وسیعی وجود دارد که نمادی از قدس در آن خودنمایی می‌کند، این محوطه زمین صبحگاه و محل تمرین‌ها و اجتماع بسیجیان دوکوهه بود. در بخش جنوبی زمین صبحگاه، حمام‌های دوکوهه و در بخش شمالی آن ساختمان‌های اداری قرار دارد.

■ در فاصله ۲ کیلومتری جنوب غربی دوکوهه حسینیه‌ی گردان تخریب واقع است که حسینیه‌ی حضرت زهرا (س) نام گرفته و چادرهای رزمندگان تخریب‌چی در کنار آن مستقر بود. مقر این رزمندگان به علت تمرین‌های ویژه و سخت‌تر، دور از سایر گردان‌ها قرار داشته است. پس از ربوده شدن حاج احمد متوسلیان فرمانده تیپ محمد رسول الله (ص) در لبنان، پادگان دوکوهه به نام پادگان حاج احمد متوسلیان تغییر نام یافت.

■ اکنون دوکوهه حالتی دو بخشی پیدا کرده که با فنس و دیوار از هم جدا شده است، بخش شرقی آن در اختیار لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) قرار دارد که این بخش بیشتر حالت یادمانی دارد و یکی از محل‌های بازدید راهیان نور است.

■ بخش غربی پادگان در اختیار ارتش است که ساختمان‌های پنج طبقه آن مسکونی شده و قسمت‌های دیگر کاربری مختلفی دارد.

■ پادگان عاشورایان زمان

بسم اللہ الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین- والصلاه والسلام على سيدنا ونبينا
ابى القاسم مصطفى محمّد و على آله الاطيبين الاطهرين
المنتجبين- الهداه البهديين المعصومين- سيّما بقيّته الله
فى الارضين-

■ اجتماع عظیمی که در این نقطه برجسته تاریخی تشکیل شده است، نشانه بزرگی از قدرشناسی ملت ایران است. از اطراف کشور، مردان، زنان، پیران و جوانان به این نقطه و دیگر نقاطی که در تاریخ جنگ تحمیلی، نقاط برجسته و فراموش‌نشدنی بوده‌اند، شتافته‌اند و در حقیقت، یاد آن جوانان، رزمندگان، دلاوران و مؤمنانی را که کشور و تاریخ و ملت ما همواره مدیون آن‌هاست، گرمی داشته‌اند. البته لازم است با قلب و زبان از مردم عزیزی که امروز از شهرهای دزفول، اندیمشک و شوش در این جلسه بزرگ شرکت کرده‌اند و همچنین از بقیه هم‌میهنان ایرانی‌مان که از سرتاسر نقاط کشور به این‌جا آمده‌اند، سپاسگزاری کنم.

■ هم زمان و هم مکان، بسیار حسّاس است. زمان، یادآور نهضت عظیم و فراموش‌نشدنی حسین‌بن علی است. امروز روز پنجم شهادت آن حضرت است؛ روزهای داغ تازه خاندان پیامبر است. در مثل چنین روزهایی تاریخ صدر اسلام شاهد یکی از بزرگترین حوادث دوران تاریخ بشر بود. این روزها با آن روزهای حسّاس و تاریخ‌ساز مصادف است. مکان هم

پادگان دوکوهه است که عاشوراییانِ زمان ما - جوانان از جان گذشته و دلاور ما - در طیّ سال‌های متمادی دفاع مقدّس، در همین‌جا اجتماع کردند و در همین حال و هوا، عزم و تصمیم مردانه و مؤمنانه خود را بر دفاع از این کشور به مرحله عمل درآوردند. این پادگان و سرزمین، شاهد فدکاری‌ها، اخلاص‌ها، ایمان‌ها و روحیه‌های مالا مال از امواج صفا و طراوتی است که از جوانان مؤمن بسیجی و فداکار بروز کرده است.

■ از طرفی آغاز سال جدید شمسی و فصل بهار نیز هست. امسال بهار طبیعت - که آغاز سال ایرانی ماست - با بهار معنویت همراه شده است. بجاست این روزها را از لحاظ تقارن زمانی از جمله پدیده‌های کمیاب دوران خودمان به حساب آوریم. بنده هم مثل قطره‌ای در این دریای خروشان، به قصد اظهار ارادت و اخلاص به آن دل‌ها و جان‌ها و روح‌های پاکی که بعضی شهید شدند و بعضی بحمدالله زنده‌اند و در این فضا و منطقه، آزمایش‌های بزرگ صدر اسلام را دوباره تکرار کردند، به این‌جا آمده‌ام.

■ بعضی از انسان‌ها از حقایق غفلت می‌کنند و بعضی از

دل‌های ناپاک، از غفلت دل‌ها سوء استفاده نموده و مقاصد شیطانی و اهداف پلید را در فضای غفلت از حقایق، منتشر می‌کنند. هر دلی که برای حقیقت احترام قائل است، هر انسانی که برای معنویت، صفا، اخلاص و انسانیت ارزش قائل است، باید این‌طور مکان‌ها و خاطره‌ها را همیشه عزیز بدارد. این وظیفه همه ماست و امیدوارم که این تجمع شما برادران و خواهران در این مکان - که نموداری از احساسات ملت ایران است - پاسخ یاوه‌گویان را بدهد و بداندیشان و کج‌رؤان را متنبه کند.

■ امسال به عنوان سال «عزت و افتخار حسینی» شناخته شد. این عنوان و نامی است که می‌تواند به رفتار ما در طول سال جهت بدهد. این عناوینی که برای سال‌ها در نظر گرفته می‌شود و ملت ایران، هر سالی را به این نام‌ها می‌نامد، شعارهای همیشگی ملت ایران است و مخصوص یک سال نیست. همان‌طور که در آغاز سال جدید به عرض ملت ایران رساندم، سال «رفتار علوی» که عنوان سال گذشته بود، به این معنا نیست که با پایان سال، وظیفه رفتار علوی از دوش ما برداشته شد؛ نه. مسؤولان کشور برای همیشه

وظیفه دارند رفتار علوی را سرلوحه همه کارها و برنامه‌های خودشان قرار دهند. زمانی نظام اسلامی دچار اختلال واقعی خواهد شد که فراموش کند نماد و سرمشق بزرگی مثل علی‌بن‌ابی‌طالب دارد. حکومت علوی باید همیشه در مقابل چشم ما باشد و در آن جهت حرکت کنیم و آن را بخواهیم و برای آن تلاش نماییم. آرزوهای انسان‌های ستم‌دیده تمام قرون در حکومتی برآورده خواهد شد که با رفتار علوی اداره شود، و لاغیر. بشر در طول قرونِ تاریخِ طولانی خود از چه دردهایی بیشتر رنج برده است؟ از بی عدالتی، تبعیض، زورگویی و تحکمِ قدرت‌های غاصب. همچنین از بیرحمی و برادرکشی رنج برده است؛ بشر از جهالت‌هایی که اختیار زندگی مردم را در قبضه قدرت‌های ظالمانه گرفتند، رنج برده است؛ بشر همواره از جهل، ستم و تبعیضِ ناروا نالیده است. عمده محرومیت‌های انسان در طول تاریخ، ناشی از سلطه ظالمان و ناهلان، خوی وحشیگری، بی‌رحمی‌ها و جنگ‌افروزی‌هاست؛ بشر از حقوق اصلی و طبیعی خود محروم مانده است.

■ حکومت علوی بشر را به عدالت، آرامش، ایمان به معنویت، صفا و برادری، صلح و دوستی حقیقی می‌رساند؛ نه مثل آن کسانی که نام و شعار صلح را در دنیا مطرح می‌کنند، اما خودشان آتش همه جنگها را روشن و همه فتنه‌ها را هم در میان انسان‌ها برپا می‌کنند. نظام و حکومت علوی به برکت عدل همگانی و فراگیر، انسان‌ها را در امنیت و آرامش واقعی نگه می‌دارد. اگر به امیرالمؤمنین (ع) فرصت داده می‌شد، آن حضرت دنیای آبادی از جهت مادی و معنوی و مالا مال از عدالت، آرامش و صلح حقیقی که بشر قبل از آن هرگز ندیده بود، به وجود می‌آورد. امروز هم جز در سایه چنین رفتاری، نمی‌شود به این آرزوها رسید. بنابراین رفتار علوی برای ما یک درس همیشگی است و مختص یک سال نیست؛ البته هدف‌های بزرگ، در زمان‌های متناسب و طولانی و با تلاش و مجاهدت، قابل حصول است. هدف‌های بزرگ را نمی‌توان با راحت‌طلبی، مفت و مجانی، بدون تلاش و مجاهدت به دست آورد؛ باید تلاش و برنامه‌ریزی کرد.

■ همان‌طور که عرض کردم، در سال گذشته دو حرکت از سوی مسؤولان در جهت رفتار علوی شروع شده است: یکی مسأله اشتغال و دیگری مسأله مبارزه با فساد است. این شروع، مبارک است و باید هر دو ادامه پیدا کند. معنای اشتغال این است که جوانِ مستعدّ آماده به کار، فرصت تلاش و فعالیت به دست آورد تا هم نیاز شخصی خود را از این راه برطرف کند و هم به پیشرفت و آبادانی کشور و رونق اقتصادی آن کمک نماید. این امر برنامه‌ریزی می‌خواهد که این کار را مسؤولان دولتی ما شروع کرده‌اند و باید با جدّیت ادامه پیدا کند؛ هیچ چیز نباید مانع از اجرای آن شود. اگر تهدید امریکا است، اگر امواج سیاسی است، اگر درگیری‌های جناحی است، اگر خودخواهی‌های این و آن است، هیچ کدام از این‌ها نباید مانع این شود که مسؤولان ذی‌ربط دستگاه‌های دولتی در این قضیه اشتغال - که یک قضیه بسیار اساسی است - کار خودشان را با جدّیت دنبال نکنند. من در چند ماه قبل از این، به مسؤولان بلندپایه این بخش از دولت گفتم آن مجموعه‌ای که برای ایجاد

اشتغال در کشور کار می‌کند، باید مثل اتاق جنگِ دوران دفاع مقدّس که شب و روز نمی‌شناخت، کار کند. در دوران جنگ و دفاع مقدّس برای آن مجموعه‌هایی که مشغول طراحی جنگ بودند، شب و روز، تعطیل و غیر تعطیل، اوّل هفته و آخر هفته معنا نداشت؛ مرتّب مشغول کار بودند. امروز باید برای ایجاد اشتغال به همان نحو تلاش شود. جوان ما باید بتواند از نیرویش، برای اداره زندگی خود و پیشرفت کشور به معنای حقیقی استفاده کند؛ کشور هم این ظرفیت را دارد. خوشبختانه مسؤولان - تا آن جایی که من دیده‌ام و می‌شناسم - به این امر معتقد و علاقه‌مندند و باید همت کنند.

■ همه بدانند تهدید دشمنان این ملت و کشور - چه تهدید نظامی و چه تهدید سیاسی - برای این کشور چندان حائز اهمیت نیست و برای این ملت تهدید واقعی به حساب نمی‌آید. این ملت یک ملت شجاع است که طعم عزّت و استقلال را چشیده است. این جوانان - که عمده نسل امروز ما را تشکیل می‌دهند - هرگز بیگانه‌ای را بر کشور خودشان مسلّط ندیده‌اند؛ لیکن زمان ما این گونه نبود. نسل

ما در دورانی چشم باز کرد که بر اثر ضعف حکومت‌ها در داخل کشور، نیروهای اشغالگر خارجی همه‌کاره بودند. در مشهد ما نیروی بیگانه‌ای از یک دولت، در آذربایجان نیروی بیگانه‌ای از دولت دیگر؛ در خود تهران هم نیروهای بیگانه دیگری از دولت‌های مختلف حضور داشتند. بعد هم که به ظاهر نیروهای نظامیشان را خارج کردند، نفوذهای سیاسیشان را بجا گذاشتند. نسل گذشته شما فضای کشور را این چنین دیده بود؛ مسؤولان کشور، سرسپرده و مطیع بیگانگان بودند؛ لیکن نسل امروز این‌طور نیست. نسل امروز، ملت، کشور، مسؤولان، حکومت و نظام خود را همیشه آزاد، سربلند، مستقل و عزیز می‌بیند؛ همه نمادهای کشور را دارای نشانه‌های استقلال دیده و به خود می‌بالد؛ این نسلی است که از تهدید دشمن نمی‌هراسد. لذا این تهدیدها برای کشور خطر جدی نیست. خطر جدی برای کشور عبارت است از آن مسائلی که ما به دست خودمان به وجود آوریم. ایجاد اختلاف، ایجاد بی‌ایمانی، ایجاد ناامیدی نسبت به آینده، القای وجود اختلاف و دوئیّت، القای احساس ضعف در مقابل دشمن - که بعضی‌ها متأسفانه از روی نادانی یا

غرض‌ورزی این کارها را می‌کنند- احساس ناتوانی در مسؤولان کشور- که بعضی این احساس را عملاً و بعضی قولاً ترویج می‌کنند- برای کشور منشأ خطر است. مسؤولان باید توجه داشته باشند و مردم عزیز ما هم هوشیارانه متوجه باشند و القاءات دشمن را بشناسند.

■ مسأله بعدی، مبارزه با فساد است. در مورد برخورد با فساد دو گرایش افراطی و تفریطی هست. بعضی‌ها وقتی صحبت از مبارزه با فساد می‌شود، تصوّر می‌کنند که مبارزه با فساد، یک بهانه سیاسی برای برخورد با این و آن است؛ این غلط است. مبارزه با فساد، مبارزه با فساد است! در هر جامعه‌ای اگر نقطه فاسد، شناسایی، کنترل و قلع و قمع شد، فساد متوقف می‌ماند، والاّ رشد پیدا می‌کند. فرق نظام اسلامی و نظام صالح با نظام‌های فاسدی که در مقابل گسترش فساد بی‌دفاعند، این است که در این‌جا مسؤولان اصلی کشور و دلسوزان جامعه، برخوردار از صلاحند؛ برنامه و رفتار کشور، برنامه صلاح است. البته آدم فاسد هم پیدا می‌شود، منتها باید با او برخورد شود. بعضی تصوّر می‌کنند که مبارزه با فساد یک حرکت سیاسی

است؛ این تصوّر غلطی است. مبارزه با فساد حرکت سیاسی نیست؛ یک حرکت حقیقی و کاری لازم است. بعضی هم در نقطه مقابل، از آن طرف افراط می‌کنند؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «فساد» خیال می‌کنند همه‌جا را فساد گرفته است؛ خیر، این چنین نیست. آنچه که ما را برمی‌انگیزد، وجود فساد، ولو در یک بخش، در یک گوشه و به وسیله افراد معدودی است. ما می‌دانیم اگر با این پدیده مبارزه نشود، فساد نهادینه و ریشه‌دار می‌شود و در آن صورت قلع و قمعش مشکل می‌گردد. این مبارزه معنایش آن نیست که عناصر فاسد و مفسد همه زمام‌های کار را در بخش‌های مختلف به دست گرفته‌اند. عناصر صالح، مؤمن و دلسوز، در دستگاه‌های داخل کشور - چه قوه مجریه و چه قوه قضاییه - بسیار هستند که اجرا هم دست آن‌هاست و با کمال صلاح کار خودشان را انجام می‌دهند و خوشبختانه این‌ها اکثریت و چهره غالب دستگاه‌اند. منتها یک مفسد و فاسد، چهره دیگران را هم خراب می‌کند. این دو حرکت، یعنی ایجاد اشتغال و مبارزه با فساد باید ادامه پیدا کند.

■ این سال، سال «عزت و افتخار حسینی» است. این عزّت، چگونه عزّتی است؟ این افتخار، افتخار به چیست؟

آن کسی که حرکت حسین بن علی (ع) را بشناسد، می‌داند که این عزّت، چگونه عزّتی است. از سه بُعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این‌طور ماندگار شده است، می‌شود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه که بیش از همه چشم را خیره می‌کند، احساس عزّت و سربلندی و افتخار است.

■ یک بُعد، مبارزه حق در مقابل باطلِ مقتدر است که امام حسین (ع) و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد. یک بُعد دیگر، تجسّم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسان‌هاست. آن جایی که ضعف‌ها، طمع‌ها، حقارت‌ها، شهوت‌ها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گام‌های بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آن جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی راه می‌افتند؛ دنیا و مافی‌ها، لذّت‌ها و زیبایی‌های دنیا، در مقابل احساس و وظیفه از چشم آن‌ها می‌افتد؛ انسان‌هایی که

معنویتِ مجسم و متبلور در باطنشان، بر جنود شیطانی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند. بُعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فجایع، مصیبت‌ها، غصه‌ها، غم‌ها و خون‌دل‌های عاشوراست؛ لیکن در همین صحنه سوم، باز هم عزّت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأمل اند، باید هر سه بُعد را دنبال کنند.

■ در آن بُعدِ اوّل که امام حسین (ع) یک حرکت انقلابی به راه انداخت، مظهر عزّت و افتخار بود. نقطه مقابل حسین بن علی (ع) چه کسی بود؟ آن حکومت ظالم فاسد بدکاره‌ای بود که «یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان». نمودار اصلی این بود که در جامعه‌ای که زیر قدرت او بود، با بندگان خدا و انسان‌ها با ستم، عدوان غرور، تکبر، خودخواهی و خودپرستی رفتار می‌کرد؛ این خصوصیت عمده آن حکومت بود. چیزی که برایشان مطرح نبود، معنویت و رعایت حقوق انسان‌ها بود. حکومت اسلامی را به همان حکومت طاغوتی که قبل از اسلام و در دوران‌های مختلف در دنیا وجود داشته است،

تبدیل کرده بودند. در صورتی که بارزترین خصیصه نظام اسلامی، حکومت است؛ برجسته‌ترین بخشهای آن جامعه ایده‌آلی که اسلام می‌خواهد ترتیب دهد، شکل و نوع حکومت و رفتار حاکم است.

■ به تعبیر بزرگان آن روز، امامت را به سلطنت تبدیل کرده بودند. امامت یعنی پیشوایی قافله دین و دنیا. در قافله‌ای که همه به یک سمت و هدف والا در حرکتند، یک نفر بقیه را راهنمایی می‌کند و اگر کسی گم شود، دست او را می‌گیرد و برمی‌گرداند؛ اگر کسی خسته شود، او را به ادامه راه تشویق می‌کند؛ اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را می‌بندد و کمک معنوی و مادی به همه می‌رساند. این در اصطلاح اسلامی اسمش امام-امام هدایت- است و سلطنت نقطه مقابل این است. سلطنت به معنای پادشاهی موروثی، فقط یک نوع از سلطنت است. لذا بعضی سلاطین در دنیا هستند که اسمشان سلطان نیست، اما باطنشان تسلط و زورگویی بر انسان‌هاست. هر کس و در هر دوره‌ای از تاریخ- اسم او هرچه می‌خواهد باشد- وقتی به ملت خود یا به ملت‌های دیگر زور بگوید، این سلطنت است. این که رئیس

جمهور یک دولتی - که در همه زمان‌ها، دولت‌های مستکبر بوده‌اند و امروز مظهر آن، امریکاست - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق اخلاقی، علمی و حقوقی، منافع خود و کمپانی‌های پشتیبان خود را بر منافع میلیون‌ها انسان ترجیح دهد و برای ملت‌های دنیا تکلیف معین کند، این سلطنت است؛ حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد!

■ در دوران امام حسین (ع) امامت اسلامی را به چنین چیزی تبدیل کرده بودند: «یعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان». امام حسین (ع) در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می‌کرد. مبارزه او بیان کردن، روشنگری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل - چه در زمان یزید و چه قبل از او - بود. منتها آنچه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد، این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت، توقع داشت که این امام هدایت پای حکومت او را امضاء کند؛ «بیعت» یعنی این. می‌خواست امام حسین (ع) را مجبور کند به جای این که مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند! قیام امام حسین (ع) از این جا شروع شد.

اگر چنین توقع بی جا و ابلهانه‌ای از سوی حکومت یزید نمی‌شد، ممکن بود امام حسین (ع) همچون زمان معاویه و ائمه بزرگوار بعد از خود، پرچم هدایت را برمی‌افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت می‌کرد و حقایق را می‌گفت. منتها او بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین (ع) پای این سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضاء کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین (ع) فرمود «مثلی لا یبایع مثله»؛ حسین چنین امضایی نمی‌کند. امام حسین (ع) باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین (ع) فرمود: «هیّاهُنا الذّلهُ». حرکت امام حسین (ع)، حرکت عزّت بود؛ یعنی عزّت حق، عزّت دین، عزّت امامت و عزّت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین (ع) مظهر عزّت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزّت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می‌زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی‌ایستد و عقب‌نشینی می‌کند؛ این دیگر

نمی‌تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آن‌ها بلند کرده‌اند، توفان‌ها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین^(ع) این پرچم را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد. عزت و افتخار در بُعد یک حرکت انقلابی این است.

■ در بُعد تبلور معنویت هم همین‌طور است. بارها این را گفته‌ام که خیلی‌ها به امام حسین^(ع) مراجعه و او را بر این ایستادگی ملامت می‌کردند. آنها مردمان بد و یا کوچکی هم نبودند؛ بعضی جزو بزرگان اسلام بودند؛ اما بد می‌فهمیدند و ضعف‌های بشری بر آنها غالب شده بود. لذا می‌خواستند حسین بن علی^(ع) را هم مغلوب همان ضعف‌ها کنند؛ اما امام حسین^(ع) صبر کرد و مغلوب نشد و یکایک کسانی که با امام حسین^(ع) بودند، در این مبارزه معنوی و درونی پیروز شدند. آن مادری که جوان خود را با افتخار و خشنودی به طرف این میدان فرستاد؛ آن جوانی که از لذت ظاهری زندگی گذشت و خود را تسلیم میدان جهاد و مبارزه کرد؛ پیرمردانی مثل «حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که

از راحتی دوران پیرمردی و بستر گرم و نرم خانه خودشان گذشتند و سختی را تحمّل کردند؛ آن سردار شجاعی که در میان دشمنان جایگاهی داشت- «حُربَن یزید ریاحی»- و از آن جایگاه صرفنظر کرد و به حسین بن علی پیوست، همه در این مبارزه باطنی و معنوی پیروز شدند.

■ آن روز کسانی که در مبارزه معنوی بین فضایل و رذایل اخلاقی پیروز شدند و در صف آراییی میان جنود عقل و جنود جهل توانستند جنود عقل را بر جنود جهل غلبه دهند، عده اندکی بیش نبودند؛ اما پایداری و اصرار آن‌ها بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران هزار انسان آن درس را فراگرفتند و همان راه را رفتند. اگر آن‌ها در وجود خودشان فضیلت را بر رذیلت پیروز نمی‌کردند، درخت فضیلت در تاریخ خشک می‌شد؛ اما آن درخت را آبیاری کردند و شما در زمان خودتان خیلی‌ها را دیدید که در درون خود فضیلت را بر رذیلت پیروز و هواهای نفسانی را مقهور احساسات و بینش و تفکر صحیح دینی و عقلانی کردند. همین پادگان دوکوهه و پادگان‌های دیگر و میدان‌های جنگ و سرتاسر کشور، شاهد ده‌ها و

صدها هزار نفر از آن‌ها بوده است. امروز هم دیگران از شما یاد گرفته‌اند؛ امروز در سرتاسر دنیای اسلام آن کسانی که حاضرند در درون خود و در صف‌آرایی حق و باطل، حق را بر باطل پیروز کنند و غلبه دهند، کم نیستند. پایداری شما- چه در دوران دفاع مقدّس و چه در بقیه آزمایش‌های بزرگ این کشور- این فضیلت‌ها را در زمانه ما ثبت کرد. زمانه ما زمانه ارتباطات نزدیک است؛ اما این ارتباطات نزدیک همیشه به سود شیطان و شیطنت‌ها نیست؛ به سود معنویت‌ها و اصالت‌ها هم هست. مردم دنیا خیلی چیزها را از شما یاد گرفته‌اند. همین مادری که در فلسطین جوان خودش را می‌بوسد و به طرف میدان جنگ می‌فرستد، یک نمونه است. فلسطین سال‌های متمادی، زن و مرد و پیر و جوان داشت؛ اما بر اثر ضعف‌ها و به دلیل آن‌که در میدان صف‌آرایی معنوی، جنود عقل نمی‌توانست بر جنود جهل پیروز شود، فلسطین دچار ذلّت شد و این وضعیت برایش پیش آمد و دشمنان بر آن مسلّط شدند. اما امروز وضعیت فلسطین، به گونه دیگری است؛ امروز فلسطین به پا خاسته است؛ امروز ملت فلسطین- زن و مرد- در صف‌آرایی معنوی

در درون خود توانسته است جانب معنویت را غلبه دهد و پیروز کند؛ و این ملت پیروز خواهد شد.

■ در آن صحنه سوم هم که صحنه فاجعه آفرینی‌های عاشورا است، آن‌جا هم باز نشانه‌های عزّت مشاهده می‌شود؛ آن‌جا هم سربلندی و افتخار است. اگر چه مصیبت و شهادت است؛ اگر چه شهادت هر یک از جوانان بنی‌هاشم، کودکان، طفلان کوچک و اصحاب کهنسال در اطراف حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین یک مصیبت و داغ بزرگ است؛ اما هر کدام حامل یک جوهره عزّت و افتخار هم هست.

■ این‌جا جمعی که شما اجتماع کرده‌اید، اغلب جوانید. در این پادگان دو کوه هم ده‌ها و صدها هزار جوان آمدند و رفتند. مظهر جوانِ فداکار در کربلا کیست؟ علی‌اکبر، فرزند امام حسین^(ع)؛ جوانی که در بین جوانان بنی‌هاشم برجسته و نمونه بود؛ جوانی که زیبایی‌های ظاهری و باطنی را با هم داشت؛ جوانی که معرفت به حقّ امامت و ولایت حسین‌بن‌علی را با شجاعت و فداکاری و آمادگی برای مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نیرو و نشاط و جوانی خود را برای هدف و آرمان‌والای خود صرف کرد. این

خیلی ارزش دارد. این جوان فوق‌العاده و برجسته به میدانِ دشمن رفت و در مقابل چشم پدر و چشمان زنانی که نگران حال او بودند، جسد به خون آغشته‌اش به خیمه‌ها برگشت. این چنین مصیبت و عزایی چیز کوچکی نیست؛ اما همین حرکت او به سمت میدان و آماده شدن برای مبارزه، برای یک مسلمان، تجسم عزّت، بزرگواری، افتخار و مباهات است. این است که خداوند می‌فرماید: «و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنین». حسین بن علی (ع) نیز به نوبه خود با فرستادن این جوان به میدان جنگ، عزّت معنوی را نشان داد؛ یعنی پرچم سربلندی و حاکمیت اسلام را که روشن‌کننده مرز بین امامت اسلامی و سلطنت طاغوتی است محکم نگه می‌دارد، ولو به قیمت جان جوان عزیزش باشد.

■ شنیده‌اید- در این روزها، بارها هم تکرار شده است- که هر کدام از اصحاب و یاران امام حسین (ع) برای رفتن به میدان جنگ و مبارزه کردن اجازه می‌خواستند، امام به سرعت اجازه نمی‌داد. بعضی‌ها را ممانعت می‌کرد؛ به بعضی می‌گفت که اصلاً از کربلا برگردید و بروید. او با جوانان بنی‌هاشم و اصحاب خود، چنین رفتار می‌کرد. اما علی اکبر-

جوان محبوب و فرزند عزیزش - که اجازه میدان خواست، امام یک لحظه هم درنگ نکرد و به او اجازه داد. این جا می شود معرفت پسر و عظمت مقام پدر را فهمید.

■ تا وقتی اصحاب بودند، می گفتند جانمان را قربان شما می کنیم و اجازه نمی دادند کسی از بنی هاشم - فرزندان امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (ع) - به میدان جنگ بروند. می گفتند اول ما می رویم و کشته می شویم، اگر بعد از کشته شدن ما خواستید، آن وقت به میدان بروید. وقتی که نوبت به جانبازی و شهادت بنی هاشم رسید، اول کسی که درخواست اجازه برای میدان می کند، همین جوان مسئولیت شناس است؛ او علی اکبر، پسر آقا و پسر امام و از همه به امام نزدیکتر است، پس برای فداکاری از همه شایسته تر است. این هم یک مظهر امامت اسلامی است؛ این جا جایی نیست که دنیا، منافع مادی، سود اقتصادی و شهوات نفسانی تقسیم کنند؛ این جا مجاهدت و سختی است؛ اول کسی که داوطلب می شود علی بن الحسین، علی اکبر است. این، معرفت این جوان را می نمایاند و امام حسین (ع) هم عظمت روحی اش را در مقابل این کار نشان

می‌دهد و به مجرد این که او درخواست می‌کند، امام حسین (ع) هم اجازه می‌دهد که به میدان برود.

■ اینها برای ما درس است؛ همان درسهای ماندگار تاریخ، همان چیزهایی که امروز و فردا، بشریت به آنها نیازمند است. تا وقتی که خودخواهی‌های انسان بر او حاکم است، هرچه قدرتِ اجرایش بالاتر باشد، خطرناک‌تر است؛ تا وقتی که هواهای نفسانی بر انسان غالب است و تا وقتی انسان همه چیز را برای خود می‌خواهد، هرچه قدرتش بیشتر است، خطرناک‌تر و سبع‌تر و درنده‌تر است. نمونه‌هایش را در دنیا می‌بینید. هنر اسلام همین است که به کسانی اجازه می‌دهد از نردبان قدرت بالا روند که توانسته باشند لاقط در بعضی از این مراحل امتحان داده و قبول شده باشند. شرطی که اسلام برای مسؤولیت‌ها می‌گذارد، خارج شدن از بسیاری از این هواها و هوس‌هاست. ما مسؤولان بایستی بیش از همه مراقب خود باشیم؛ بیش از همه دست، زبان، فکر، چشم و عمل خود را کنترل کنیم؛ بیش از همه تقوا در ما لازم است. وقتی بی‌تقوایی بر انسانی حاکم شد، هرچه قدرت او بیشتر باشد، خطرش برای بشریت بیشتر

است. وقتی اختیارِ فشردن تکه بمب اتم در دست شخصی باشد که نه جان انسان‌ها و نه حقوق ملت‌ها برایش مهم است و نه اجتناب از شهوات نفسانی برای او یک امتیاز و ارزش محسوب می‌شود، برای بشریت خطرناک است. این کسانی که امروز در دنیا از نیروی اتم و سلاح‌های مرگبار برخوردارند، باید بر نفس و احساسات خود غلبه داشته و مسلط باشند که متأسفانه این‌طور نیست. اسلام این مسائل را تبلیغ می‌کند و علت دشمنی قدرتمندان با اسلام هم همین است.

■ پروردگارا! در راه زنده نگه‌داشتن آرمان‌های اسلامی ما را روزه‌روز ثابت قدم‌تر فرما.

■ ما را در پیمودن این صراط مستقیم الهی و اسلامی - که در مقابل پای ما قرار داده‌ای - روزه‌روز عازم و جازم‌تر گردان. پروردگارا! ملت ایران را در رسیدن به هدف‌های بزرگ خود موفق و پیروز فرما.

■ مسؤولان را که خدمتگزاران این ملت هستند در خدمتگزاری به این ملت موفق گردان.

■ پروردگارا! دشمنان این ملت را مغلوب و منکوب فرما.

■ پروردگارا! به محمد و آل محمد قلب ولی عصر را از ما شاد کن؛ روح شهدای عزیز را از ما خشنود کن.

■ پروردگارا! آن جوانان نازنین، آن دلاورمردانی که در سالهای دفاع مقدس و قبل و بعد از آن در این جبهه‌های طولانی نبرد، در راه اهداف عالی‌ه اسلام، جان خودشان را فدا کردند، با پیغمبر محشور کن؛ ملت ایران را روز به روز بیشتر قدردان آن‌ها گردان.

■ پروردگارا! لطف و خیر و رحمت و فیض خود را بر این مردم نازل کن.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

■ بیانات در یادگان دوکوهه - ۱۳۸۱/۰۱/۰۹

■ دهلاویه

■ دهلاویه روستایی است در جنوب شرقی بستان و جنوب رود سابله که در ضلع شمالی جاده بستان - سوسنگرد قرار دارد. فاصله این روستا تا سوسنگرد ۱۱ کیلومتر و بستان ۱۵ کیلومتر است. مدافعان دهلاویه ده روز سرسختانه در برابر دشمن مقاومت کردند تا اینکه در ۲۴ آبان ۱۳۵۹ توانی برای مقاومت باقی نماند و دشمن با اشغال دهلاویه خود را به سوسنگرد رساند.

■ در ۱۳۶۰/۳/۲۶ رزمندگان ستاد جنگ‌های نا منظم به فرماندهی دکتر مصطفی چمران در عملیاتی مشترک با ارتش و سپاه، دهلاویه را آزاد کردند اما دشمن با حملات خود دوباره این روستا را اشغال کرد.

■ هنگامی که دکتر چمران برای معرفی فرمانده جدید عازم دهلاویه شد، در پشت نهر سابله (مکان فعلی یادمان) بر اثر اصابت گلوله خمپاره به شدت مجروح شد و هنگام انتقال به بیمارستان سوسنگرد به شهادت رسید. دشمن بعد از این عملیات با وجود در اختیار داشتن دهلاویه آن را تخلیه کرد و در غرب آن مستقر شد. به این ترتیب روستای دهلاویه از نیروهای دشمن خالی شد در حالی که در تصرف ایران نیز قرار نداشت. این منطقه در ۱۳۶۰/۶/۲۷ و در عملیات «شهید آیت الله مدنی» آزاد شد و غرب دهلاویه از آن هنگام تا عملیات طریق القدس خط مقدم نیروهای خودی بود.

■ یادمان شهید چمران

■ یادمان شهید چمران در سال ۱۳۷۴ در فاصله ۴۰۰ متری روستای دهلاویه ساخته شد و ده سال بعد نیز یک شهید گمنام در محوطه‌ی مرکزی این یادمان به خاک سپرده شد. این یادمان در مساحتی بالغ بر ۴۴۰ متر مربع ساخته شده و دارای ردیف پلکانی به یک برج به صورت چهارگوشه است که با کاشی‌هایی در داخل آن با فرازی از سخنان گهربار امام خمینی^(ع) بر روی آن منقش شده است.

■ این یادمان علاوه بر کتابخانه، نمایشگاهی نیز دارد که تصاویر و اسناد دوران کودکی، نوجوانی، جوانی و مبارزاتی دکتر چمران در لبنان، همچنین تصاویر ایشان در جبهه‌های نبرد تا لحظه‌ی شهادت در آن به نمایش درآمده است.

■ رهبر معظم انقلاب در پنجم فروردین سال ۱۳۸۵ با حضور خود در مشهد شهید چمران و مزار شهید گمنام، رنگ و بوی خاصی به این مکان دادند.

■ دژهای تسخیر ناپذر

بسم الله الرحمن الرحيم

■ الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و
نبيّنا ابي القاسم محمّد و على اله الاطيبين الاطهرين
المنتجبين الهداه المهديين المعصومين سيّما بقيه الله في
الارضين-

■ برای من مایه‌ی افتخار و سربلندی است که در این نقطه،

در جمع شما راهیان نور و مجموعه‌ی عشاق دل‌باخته‌ی یاد شهیدان حضور داشته باشم. به همه‌ی برادران و خواهران عزیزی که در این منطقه سکونت دارند و همین‌طور به شما برادران و خواهران عزیزی که از نقاط مختلف کشور برای تکریم شهیدان به این نقطه آمده‌اید، سلام عرض می‌کنم. اگر این شهیدان عزیز نمی‌بودند و چنانچه این مردم مؤمن در این منطقه، سدِ راه دشمن نمی‌شدند، سرنوشت ایران عزیز و اسلامی چیز دیگری می‌شد.

■ امروز و فردا و فرداهای این ملت و این کشور، مرهون فداکاری شهیدان عزیزی است که این منطقه‌ی عظیم را با جسم و جان خود محافظت کردند، استقلال کشور را حفظ کردند و عزت این ملت را حفظ کردند. من در این منطقه، مردمی را دیدم که عمر خود را در همین منطقه گذرانده بودند- برادران و خواهران عرب- و با شجاعت، با جانفشانی و وفاداری خود به اسلام و ایران عزیز، آن‌چنان ایستادگی‌ای کردند که همه‌ی محاسبات دشمن بعثی و پشتیبانان خارجی‌ او، غلط از آب درآمد.

■ من در این منطقه، جوانان غیور این کشور را مشاهده

کردم که از اکناف این کشور پهناور و بزرگ، از آغوش خانواده‌ها، از زندگی راحتِ در کنار پدر و مادر، دل بریده بودند تا به اینجا بیایند و از مرزهای شرف و عزت ایران اسلامی دفاع کنند.

■ خوزستان، نقطه‌ای است که در آن توطئه‌ی دشمنان ناکام ماند؛ خوزستان منطقه‌ای است که در آن محاسبات دشمنان اسلام غلط از آب درآمد. طاعونِ عراق طور دیگری محاسبه کرده بود و پشتیبانان صدام- یعنی امریکا و دیگر عناصر اردوگاه استکبار جهانی- محاسبات دیگری کرده بودند. همت شما مردم، غیرت جوانان مسلمان از سراسر کشور و حمیت و ایمان مرد و زنِ این سرزمین، محاسبات آن‌ها را از ریشه باطل کرد. جان‌هایی در اینجا قربان اهداف بلند اسلامی شدند؛ که این شهید عزیز ما- شهید چمران- یکی از نمونه‌های برجسته‌ی آن است. یاد شهدا گرامی باد! یاد سرداران شهید و مجاهدان راه خدا گرامی باد! یاد شهیدان خوزستان و جوانان مخلص عرب- از اهواز و سوسنگرد و شادگان و حمیدیه و هویزه و دیگر مناطق این استان و شهیدان آبادان و خرمشهر- گرامی باد! این‌ها این

کشور را بیمه کردند.

■ یک پیام به استکبار جهانی: استکبار جهانی بداند که این ملت فولاد آبدیده است. زن و مرد این کشور و این مرز و بوم، جوان و پیر این میهن بزرگ اسلامی و نسل‌های پی‌درپی از این ملت بزرگ، که در کوره‌های حوادث آبدیده شده‌اند، برای خودشان یک رسالت قائلند؛ رسالت پاسداری از اسلام و پرچم برافراشته‌ی اسلام در این سرزمین؛ که امروز یک‌ونیم میلیارد مسلمان در مناطق مختلف دنیا به این پرچم چشم دوخته‌اند؛ این عمق راهبردی ملت و انقلاب ما در کشورهای اسلامی منطقه است؛ در فلسطین است، در شمال آفریقا، در خاورمیانه است، در آسیای میانه است و در شبه قاره است؛ این‌ها عمق راهبردی ملت ایران است.

■ پیام دوم خطاب به مسئولین عزیز خودمان است؛ مسئولین کشور، قدر این ملت را بدانند؛ این پیوند میان ملت و مسئولین یک چیز ارزشمندی است. با همه‌ی وجود برای این مردم و همه‌ی مناطق کشور کار کنند؛ به خصوص منطقه‌ای مثل منطقه‌ی پرستعداد خوزستان؛ که هم از

لحاظ طبیعی و هم از لحاظ نیروی انسانی، منطقه‌ی بسیار بااستعدادی است.

■ خدا را شکر می‌کنیم که این دولتی که اکنون سرکار است، دولت کار است؛ دولت کار، دولت خدمت. ملت هم همین را می‌خواهد؛ مردانی که آستین‌ها را بالا بزنند و کمر خدمت به این مردم را ببندند.

■ من در سال هفتاد و پنج که به خوزستان آمدم، در تمام این منطقه‌ی وسیع حرکت کردم؛ خیلی جاها را خودم از نزدیک دیدم، خیلی جاها هم هیأت‌هایی فرستادیم دیدند؛ اگر آن برنامه‌هایی که در نه سال قبل برای خوزستان طراحی شد، خوب اجرا می‌شد، حالا ما خیلی جلوتر بودیم. حالا هم دیر نشده است.

■ باید برای خوزستان و همه‌ی استان‌های کشور تلاش‌های مجدانه، دلسوزانه و مدبرانه انجام بگیرد.

■ و الان اريد ان احچی و ایاکم ایها الاخوه و الاخوات العرب! باللغة العربيه الحبيبه- مَرّه اخرى يعاودنی الشعور بالفخر و السعاده و تشور فی نفسی ذکریات

مهيجه عزيزه و انا اجد نفسى فى هذه المنطقه و بين الاعزه من اخوانى و اخواتى العرب الكرام-

■ هنا بالذات و بينكم انتم ايها البواطنون العرب شاهدت بأمّ عيني خلال سنوات الدفاع المقدس عظمه جهادكم و جسمه تضحياتكم هنا فى هذه الارض الطاهره رأيت رجالاً و نساءً مفعبين بالايهان و اليقظه و الشجاعه قد بلغوا من القوه فى احباط مكائد العدو البهاجم و دسانسه بقدر قوتهم فى التغلب على دباباته و مدافعه و اعوانه البعثيين السفله- هنا بالذات عشت مع قلوب طافحه بالولاء لال بيت رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم) و بالوفاء للوطن الاسلامى قد صيروا من شبابهم زير الحديد و من رجالهم حصوناً منيعه للدفاع عن شغور الوطن- لقد قضيت هنا اياماً و ليالى مع مواطنين مخلصين ودودين ذوى حبيّه دينيه و شهامه حسينيه و مفاخر عظيمه سّطروها فى جهادهم ضد الانكليز و عملانه الباجورين و على طريق الثوره الاسلاميه و استقلال الوطن و كرامته- لقد استجدت فى نفسى هذه الذكريات فى اهواز قبل تسع سنين حين التقيت باخوه اعزه كرام قدموا من الحبيديه و

سوسنگرد و شادگان و هویزه و سائر مناطق خوزستان-
وانعکست فی ما القاه الشعراء و الخطباء العرب من ابناء
هذه المنطقة و بلغت اسباع جميع الشعوب العربية-

■ ان السرور لیغیرنی ان ازور الیوم مره اخرى جبعاً
منکم ایها المواطنون العرب- و ان اری امامی و بعد مرور
على ما مضى، مستقبلاً زاهراً لهذه المنطقة الحساسه من
وطننا الاسلامی- ایها الاخوه و الاخوات الاعزّه! ما لا شک
فیه انّ هذه المحافظه بامکانیاتها الهائله و بهتة أهالیها و
المسؤولین فیها قادره ان تتحول الى نموذج لتطور البلاد- لو
انّ ما وضعناه من خطط لهذه المحافظه فی زیارتی السابقه
قد نفذ بشكل کامل لکنّا الیوم اقرب بكثير من الوضع الذی
نتوخّاه و نطلبه- ولكنّی أعلم و کلى ثقہ انّ هذه الحکومه
الجديده - الّتی هی حکومه العمل و الخدمه - قادره بحول
الله و قوّته ان تقطع خطوات رحبه على هذا الطريق و ان
تقرّبنا كثيراً ممّا نريده لاهلنا فی خوزستان- و اغتنم
الفرصه لاطلب من کل اهالى هذه المحافظه - عرباً و غیر
عرب - ان یساعدوا الحکومه فی اعمار خوزستان و ایصالها
الى الوضع المطلوب- ان الشعب الايرانی - کما تعلمون - له

اعداء ؛ لا يريدون أن يحقق هذا البلد تقدماً يتناسب مع عظمته و هولاء يعمدون الى الوان البوامرات و من تلكه الاخلال بالامن و الاستقرار ليصدوا عبلات الاعبار و الازدهار و يدفعوا بالحكومہ الى الانشغال فى المشاكل اليومية- ان مجاوره المحتلين الانكليز فى محافظتى البصره و العباره فى العراق؛ النين جاهر و بعدانهم و خبثهم خلال قرنين تجاه الشعب الايرانى يهتد لتآمر المعتدين- لكن حكومه ايران و شعبها و خاصه غيارى خوزستان سيتغلبون على هذا التآمر، على جميع هذه التآمرات و سيرتون كيد الاعداء الى نحورهم باذن الله تعالى-

■ نسال الله سبحانه و تعالى ان يبعد عن الشعب العراقى المظلوم شر المحتلين و ان يمن على الشعبين الايرانى و العراقى بالرفعه و العزه و التقدم فى ظلال رايه الاسلام و حب رسول الله و آل بيته الكرام (صلواه الله عليهم اجمعين)- امين يا رب العالمين- والسلام عليكم و رحمہ الله و بركاته

■ بيانات در ديدار کاروان های راهبان نور در دهلاویه - ۱۳۸۵/۰۱/۰۵

■ منطقه عملیاتی فتح المبین

■ منطقه عملیاتی فتح المبین از شمال به ارتفاعات صعب العبور تی شکن، دالپری، شاوریه، چاه نفت و تپه سپتون؛ و از جنوب به ارتفاعات میشداغ، تپه‌های رملی ولخیضر و از شرق به رود کرخه و از غرب به مرز بین المللی (در شمال و جنوب فکه) منتهی می‌شود و در کل ۳۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد که بخش اعظم آن در استان خوزستان واقع است.

■ زمین این منطقه از سه قسمت کوهستانی تپه‌ماهوری و دشت تشکیل شده است و اختلاف ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲۱۰ متر است.

■ زمین در شمال منطقه جنس سختی دارد و هرچه به طرف جنوب حرکت شود از استحکام آن کاسته می‌شود به گونه‌ای که در ارتفاعات، جنس خاک به تدریج از سنگی به شنی و ماسه‌ای تبدیل می‌شود. در مجموع این منطقه از لحاظ جغرافیایی ناهموار است و علاوه بر ارتفاعات یادشده، تپه‌ماهورهای بسیار و گاهی غیرقابل عبور دارد. این بلندی‌ها به دلیل پستی زمین در شرق کرخه، روی شهرهای شوش، هفت تپه و جاده اهواز - اندیمشک کاملاً مشرف است.

■ رودخانه کرخه هم از شمال به جنوب شرقی جریان دارد، رودخانه فصلی چिخواب در تابستان خشک و به هنگام بارندگی سیلابی می‌شود و عبور از آن محدود به پل‌های موجود بر روی محور دزفول - دهلران می‌باشد و رودخانه روفائیه که از آب‌های دامنه‌های جنوبی ارتفاعات

شاوریه و تپه ۳۵۰ و شمال دشت عباس تشکیل شده و سواحل آن دارای شیب ملایم است، به هنگام بارندگی تحرک نیرو را برای مدتی، محدود و کند می‌کند.

■ ارتفاعات ابوصلیبی خات با ۲۰۲ و ۱۸۹ متر، تپه‌های برغازه، دوسلک، رقابیه، تی شکن، کمر سرخ، تنگ ابوغریب، سایت ۴، ۵ و رادار و سه راهی قهوه‌خانه از نقاط مهم در عملیات فتح المبین بود.

جاده‌های آسفالت دزفول- دهلران، جاده تنگ ابوغریب و جاده امامزاده عباس از مهم‌ترین راه‌های مواصلاتی این منطقه عملیاتی در استان خوزستان محسوب می‌شود.

■ پس از موفقیت عملیات طریق القدس و به منظور جلوگیری از تجدید سازمان و تقویت قوای دشمن، از اواسط آبان ۱۳۶۰ طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین آغاز شد و در نهایت در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز دوشنبه ۲ فروردین ۱۳۶۱ عملیات سرنوشت‌ساز فتح‌المبین با هدف آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، خارج کردن شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول و جاده‌های مواصلاتی آنها از آتش مؤثر توپخانه‌های دشمن و دستیابی به خطوط

پدافندی مناسب آغاز شد.

■ سرانجام رزمندگان اسلام پس از سه مرحله عملیات در نهم فروردین پس از ۸ روز جنگ موفق شدند به اهداف خود به میزان ۱۰۰ درصد نائل شوند و با استقرار روی ارتفاعات تینه، برقازه، رقابیه و میشداغ، دشمن را تا رودخانه دویرج و تپه‌های ۱۸۲ در جنوب ارتفاعات برقازه عقب برانند.

■ یادمان شهدای فتح المبین

■ یادمان شهدای فتح المبین در هشت کیلومتری شمال غربی شوش و در غرب رودخانه کرخه قرار دارد. در این منطقه تعدادی از رزمندگان قرارگاه فجر که به فرماندهی شهید مجید بقایی شش روز مانده به عملیات فتح المبین، قصد رخنه از نه‌شیار به سنگرهای دشمن را داشتند- بعدها به نام شیارهای المهدی، شیخی، شلیکا، خنگ، محلات، شیرعلی سلطانی، شهید ربیعی، شهید میرزایی و شهید ترکی معروف شدند- با سنگرهای کمین دشمن درگیر شده

و تعداد زیادی از آن‌ها در این شیارها به شهادت می‌رسند.

■ در ۱۹ دی ماه ۱۳۸۱، مردم شهید پرور شهرستان شوش هشت شهید گمنام را تشییع و در این یادمان به خاک سپردند. در کنار آن‌ها نیز برخی از شیارهای عملیاتی به صورت بازسازی شده قرار دارند که یادآور نبرد حماسی رزمندگان در این منطقه است.

■ شاهد فداکاری‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

■ الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداه البهدين العصومين سيما بقيته الله في الارضين-

■ غرض از حضور در این مکان تاریخی و در جمع شما برادران و خواهران عزیز در درجه‌ی اول، احترام به روح رزمندگان و شهدای عزیزی است که این سرزمین، شاهد دلآوری‌های آن‌ها و فداکاری‌های آن‌ها و حرکت عظیم

آنها در روزهای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بوده است. ■ در درجه‌ی بعد، اظهار سپاس و قدردانی از مردم عزیز خوزستان و برادران و خواهرانی است که در این منطقه در حساس‌ترین زمان‌ها، در سخت‌ترین شرائط، یک امتحان موفق‌ی از خود نشان دادند. دشمنان ملت ایران درباره‌ی مردم عزیز خوزستان چیز دیگری فکر می‌کردند، و چیز دیگری از آنچه که آنها فکر می‌کردند، پیش آمد. صف اول رزمندگان مبارز و دلاور، جوان‌های فداکاری بودند که فرزندان این آب و خاک و پروریدگان این منطقه بودند: مردم عزیز خوزستان؛ زن‌هاشان، مردهاشان. من در دوران دفاع مقدس به بعضی از روستاهائی که زیر ستم دشمن بعضی قرار گرفته بود، رفتم و از نزدیک وضعیت آن مردم را روحیه‌ی آنها را دیدم. آنها پیوستگی‌شان به ایران اسلامی و به ملت مبارز و قهرمان و به اسلام- که در ایران پرچم آن برافراشته شده بود- آن چنان بود که دشمنان بعضی نتوانسته بودند با وسوسه‌ی قومیت و هم‌زبانی، این پیوند مستحکم را سست کنند. بنابراین حضور ما در این منطقه از یک جهت قدردانی از مردم عزیز خوزستان است.

■ جنبه‌ی سوم، قدردانی از شما مسافرانی است که از نقاط دور و نزدیک کشور به این مناطق آمده‌اید، با قدم‌های خودتان، با دل‌های خودتان، پیوستگی روحی خودتان را با آن جوانانی، با آن مردانی، با آن دلاورانی که این منطقه، شاهد فداکاری آن‌هاست، نشان دادید؛ چه در این منطقه - منطقه‌ی فتح‌المبین - چه در سایر مناطق خوزستان و چه در مناطق جنگی استان‌های دیگر: مثل استان ایلام، استان کرمانشاه، استان کردستان. مردم، مردم کشور، این سنت بسیار ستودنی را از چند سال پیش در پیش گرفتند که بیايند این مناطق را سالیانه - بخصوص در چنین ایامی در اول سال - زیارت کنند. اینجا زیارتگاه است.

جوانهای عزیز! فرزندان عزیز من! که اغلب شما در آن روزها نبودید، آن روزهای سخت و تلخ را ندیدید؛ این دشت زیبا، این صحنه‌ی چشم‌نواز، این زمین حاصلخیز، در یک روزی زیر پای دشمنان شما بود؛ چکمه‌پوشان رژیم بعثی در همین سرزمینی که مال شماست، متعلق به شماست، آن چنان جهنمی بر پا کرده بودند که انسان از جهات

مختلف تأسف می‌خورد، از جمله از این جهت که چطور این سرزمین زیبا و این طبیعت چشم‌نواز را تبدیل کرده بودند به یک آتش، به یک دوزخ. در ایام محنت جنگ، قبل از عملیات فتح‌المبین، بنده از این منطقه‌ی شمالی مشرف بر این دشت، این چشم‌انداز وسیع را دیده بودم؛ این خاطره از یاد من نمی‌رود که نیروهای دشمن در این سرزمین پهناور با چندین لشکر در اینجا متفرق بودند؛ زمین شما را خاک شما را با چکمه‌های خودشان می‌کوبیدند و ملت ایران را تحقیر می‌کردند. آن کسی که کشور شما را نجات داد، همین جوان‌های فداکار و مبارز بودند؛ همین بسیج، همین ارتش، همین سپاه، همین رزمندگان فداکار، که امروز هم بازماندگان آن‌ها در مناطق گوناگونی از کشور حضور دارند؛ بعضی از آن‌ها هم به شهادت رسیده‌اند؛ «**فنه‌م من قضی نحبه و منه‌م من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلا**».

■ عزیزان من! جوانانی که در این جلسه، در این صحرا حضور دارید و همه‌ی جوانان کشور! بدانید نسل جوان دوران دفاع مقدس توانست با فداکاری، با هوشمندی، با اراده و عزم راسخ، کشور را از دست دشمن نجات بدهد.

دشمنان نظام جمهوری اسلامی هدفشان این بود که با جدا کردن یک بخش از میهن اسلامی، ملت ایران را تحقیر کنند؛ می‌خواستند قهاریت خودشان را به ملت ایران تحمیل کنند؛ می‌خواستند ملت را ذلیل کنند و خود را مسلط بر جان و مال و ناموس ملت‌مان قرار بدهند. کی نگذاشت؟ جوان رزمنده‌ی فداکار، آن عزم راسخ، آن ایمان قوی، جلو دشمن با همه‌ی حجم انبوهش ایستاد. آمریکا به دشمن ما کمک می‌کرد؛ شوروی آن روز کمک می‌کرد؛ کشورهای اروپائی‌ای که امروز دم از حقوق بشر می‌زنند، آن روز به این دشمن خبیث کمک می‌کردند، برای اینکه بکشد، نابود کند، زمین و اهل زمین را به آتش بکشد. او هم بی‌محابا این کار را می‌کرد؛ اما جوانان شما، جوانان این ملت نگذاشتند. در همین دشت عباس، در همین دشت وسیع، در این منطقه‌ی طولانی، با جان خودشان آمدند توی میدان، با عزم راسخ خودشان دشمن را مغلوب کردند، منکوب کردند، ذلیل کردند و توطئه‌ای را که همه‌ی قدرت‌های استکباری شریک بودند و سهیم بودند و دخیل بودند در اجرای آن، خنثی کردند.

■ من می‌خواهم به شما بگویم: جوان‌های عزیز! همیشه همین‌طور است؛ همیشه عزم راسخ شما، هوشمندی و بصیرت شما، ایستادگی و قاطعیت و شجاعت شما می‌تواند همه‌ی دشمنان را هرچند بظاهر بزرگ و نیرومند باشند به شکست بکشاند. امروز هم همین جور است؛ فردا هم همین جور است. ملت ایران اگر بخواهد به اوج سعادت دنیا و آخرت برسد- که می‌خواهد و ان‌شاءالله خواهد رسید- راهش عبارت است از شجاعت، بصیرت، تدبیر، عزم راسخ اراده‌ی مستحکم از سوی زن و مرد؛ و همه‌ی این‌ها متکی بر ایمان، ایمان اسلامی. آن چیزی که ضامن این عزم و همت راسخ در رزمندگان ما بود، ایمان قلبی‌شان بود. دین را، خدا را، قیامت را، مسئولیت انسانی در مقابل خدا را باور داشتند؛ این باور در هر ملتی، در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، او را آسیب‌ناپذیر می‌کند؛ می‌توانند مقاومت کنند.

■ برادران و خواهران عزیز! امروز ما از روزهای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس به مراتب جلوتریم، به مراتب قوی‌تریم، به مراتب نفوذ ملت ایران در دنیای اسلام گسترده‌تر است؛ امروز ما تواناتریم. ملت ایران این توانائی را به برکت ایستادگی‌ها به دست آورده. امروز هم توطئه زیاد

است؛ لکن ملت ایران با ایستادگی خود، به توطئه‌ی دشمن پوزخند می‌زند و راه خود را با استواری طی می‌کند.

■ آنچه مهم است این است که ملت ایران این مقطع تاریخی حساس - مقطع دفاع مقدس - را هرگز فراموش نکند و سال‌های پرمحنت، ولی پرافتخار دوران جنگ تحمیلی را هرگز از یاد نبرید. این آمدن‌ها، این اظهار ارادت‌ها، این یادبود گرفتن‌ها، کمک می‌کند به اینکه این یادها در ذهن‌ها زنده بماند. من از این حرکت راهیان نور - که چند سال است بحمدالله روزه‌روز هم در کشور توسعه پیدا کرده - بسیار خرسندم و این حرکت را حرکت بسیار بابرکتی می‌دانم. و معتقدم این مقطع حساس برای ما یک تجربه است. شما جوان‌های امروز اگر آن روز هم بودید، توی این میدان، با عزم راسخ حاضر می‌شدید.

■ امروز هم در میدان علم، میدان سیاست، میدان تلاش و کار، میدان همبستگی ملی و میدان بصیرت، شما جوان‌ها پایمردی خودتان را نشان دادید، ایستادگی خودتان را اثبات کردید. گاهی اوقات جنگ نظامی آسان‌تر از جنگ فکری است؛ آسان‌تر از جنگ در عرصه‌های سیاسی است. ملت ایران نشان داد که در جنگ عرصه‌های سیاسی و امنیتی، بصیرتش و ایستادگی‌اش از ایستادگی در جنگ

نظامی کمتر نیست. لذا جوان‌های ما بحمدالله جوان‌های لایق، ساخته و پرداخته‌ای هستند که باید به این مقدار هم اکتفا نکنند؛ همت مضاعف، کار مضاعف. همتان را بلند کنید. ملت ایران باید عقب‌افتادگی‌های دوران‌های طولانی استبداد در این کشور و دخالت خارجی و نفوذ خارجی را جبران کند. بنده اطمینان راسخ دارم به اینکه جوان امروز کشور عزیز ما در سطح عالم، کم‌نظیر یا بی‌نظیر است. و این نوید آینده‌ی کشور است. ان‌شاءالله شما جوان‌ها آن روزی را خواهید دید که کشورتان از لحاظ علمی، از لحاظ فناوری، از لحاظ سیاسی، از لحاظ نفوذ بین‌المللی، در سطحی باشد که شایسته‌ی ایران اسلامی و شایسته‌ی ملت بزرگ ایران است. ■ امیدواریم ان‌شاءالله دعای حضرت بقیه الله (و‌و‌ح‌ن‌ف‌د‌ه‌) شامل حالتان باشد، ارواح مطهر شهدای عزیز، شهدای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و بخصوص شهدای منطقه‌ی فتح‌المبین ان‌شاءالله مشمول الطاف الهی باشند و از همه‌ی ما راضی باشند و روح مطهر امام بزرگوار ان‌شاءالله از همه‌ی ما راضی و خشنود باشد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

■ بیانات در منطقه عملیاتی فتح‌المبین - ۱۳۸۹/۰۱/۱۱

■ حماسه پاهو

در آخرین روزهای مرداد سال ۱۳۵۸ نیروهای حزب
دموکرات کردستان به پاهو حمله کردند و این شهر را به
محاصره درآوردند. آنها راههای منتهی به شهر را مسدود و
با آتش خمپاره کم کم حلقه محاصره را تنگ کردند. هر چند
مقاومت نیروهای داخلی شهر مانع از سقوط سریع شهر شد،
اما چون آنها آماده چنین حمله‌ای نبودند طی چند روز به جز
ساختمان ژاندارمری از سایر نقاط شهر عقب نشینی کردند و
شهر تقریباً به اشغال ضد انقلاب درآمد. عناصر ضد انقلاب

با اشغال شهر به تنها بیمارستان پاره وارد شدند و مدافعان مجروح شهر را که در آن بستری بودند با فجیح ترین وضع به شهادت رساندند و بیمارستان را به آتش کشیدند. بدین ترتیب شهر تا آستانه سقوط کامل پیش رفت و اندک نیروهای باقی مانده نیز در خطر اسارت بودند.

در این حال یک فروند هلی کوپتر خودی که مأموریت داشت با عبور از فراز منطقه تحت اشغال ضد انقلاب به مدافعان محاصره شده مهمات برساند هنگام بازگشت در حالی که چند مجروح را نیز حمل میکرد بر اثر اصابت به کوه منهدم شد و همه سرنشینان هلی کوپتر از جمله خلبان شجاع آن به شهادت رسیدند. ای حادثه روحیه قوای خودی را تضعیف و روحیه ضد انقلاب را تقویت کرد.

در حالی که به رغم محاصره همه جانبه مدافعان شهر، مهاجمان هنوز موفق به تصرف پاسگاه ژاندارمری نشده بودند، رادیو حزب دموکرات در یک عملیات روانی به نقل از قاسملو، دبیر کل این حزب، اعلام کرد که مصطفی چمران در گروگان آنهاست و آنها تا دستیابی به خواسته های خود، وی را آزاد نخواهند. در این وضعیت امام خمینی پیامی منتشر کرد که از رادیو پخش شد و به دنبال آن مردم از سراسر ایران به

سوی غرب کشور هجوم آوردند. پیام امام و لیبیک مردم عزم ضد انقلاب را که تا نزدیکی پاستگاه ژاندارمری پیشروی کرده بود، شکست و پاوه را از سقوط حتمی نجات داد.

فرمان امام خمینی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

((...من به عنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور میدهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند و به تمام پادگان های ارتش و ژاندارمری دستور میدهم که بی انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور میدهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند. تا دستور ثانوی من مسئول این کشتار وحشیانه را قوای انتظامی میدانم و در صورتی که تخلف از این دستور نمایند با آنان عمل انقلابی می کنم. مکرراً منطقه اطلاع میدهند که دولت و ارتش کاری انجام نداده اند. من اگر تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام نگیرد سران ارتش و ژاندارمری را مسئول می دانم.))

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمينی ۱۳۵۸/۵/۲۷

پاوه - نوسود

جبهه پاوه - نوسود در شمال غرب استان کرمانشاه قرار دارد و حد مرزی آن، از گله تا شمال نوسود را شامل میشود. ارتش عراق در هجوم سراسری خود به دلیل کوهستانی بودن این منطقه و مسائل تاکتیکی، در این جبهه پیشروی نکرد، بلکه با حمایت و هدایت نیروهای ضد انقلاب، آشوب در این منطقه را تقویت کرد و یگان های ایران را در این منطقه درگیر نگه داشت.

هدف عراق از این اقدام تامین جناح شمالی سپاه دوم خود برای پیشروی به سوی تنگه پاتاق بود. بدین منظور سپاه یکم عراق از ۱۳۵۹/۶/۳۰ ارتفاعات مهم و برخی از مناطق حاشیه مرزی از گله تا نوسود را اشغال کرد. در نتیجه این اقدام، فعالیت نیروهای ضد انقلاب در این مناطق گسترش یافت.

در مقابل، قوای خودی متشکل از نیروهای سپاه پاوه، گردان پیاده از تیپ ۸۴ خرم آباد و یک دسته تانک از تیپ دوم لشکر ۸۱ زرهی، در گام نخست به تامین منطقه و توسعه پدافند داخلی مجبور شدند و با همکاری نیروهای محلی عملیات های متعددی را اجرا و مناطق آلوده به عناصر ضد

انقلاب را پاک سازی کردند و فاصله خود را با یگان های ارتش اشغال گر عراق به حداقل رساندند. قوای خودی سپس با هدف بستن معابری نفوذی و راههای پشتیبانی ضد انقلاب ، که از طریق عراق صورت می گرفت ، و همچنین به منظور آزاد سازی مناطق اشغالی حاشیه مرز و تامین آن ، عملیات هایی را طراحی و اجرا کردند.

نخستین عملیات خودی علیه ارتش عراق در جبهه پاره - نوسود با نام روح الله در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۱۱ به اجرا درآمد. در پی این عملیات که چهار روز پس از حادثه هفتم تیر - روز انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رسیدن آیت الله دکتر بهشتی و هفتاد و دو تن از یارانش - اجرا شد، ارتش عراق به دلیل از دست دادن ارتفاعات تاکتیکی منطقه ، ناچار به عقب نشینی شد و از شهر نوسود بیرون رفت.

دومین عملیات در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۲ با نام محمد رسول الله (ص) طرح ریزی و اجرا شد. این عملیات نخستین عملیات نیمه گسترده در جبهه شمالی بود که به عبور از مرز و تصرف شهرک های مرزی عراق انجامید. پس از آن تا تغییر استراتژی نظامی خودی در سال ۱۳۶۶ این جبهه منطقه پدافندی

محسوب می شد. طی این مدت، در جبهه یاد شده تنها یک عملیات آفندی - در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۳۱ با نام تحریر القدس - اجرا شد که در آن برای نخستین بار یگان های خودی با عملیات هلی برن روی ارتفاعات شاخ شمیران در عمق ۱۰ کیلومتری خاک عراق فرود آمدند و خساراتی به ارتش عراق وارد کردند.

در سال ۱۳۶۶ تحولات مهمی در جنگ رخ داد که موجب ورود عوامل جدیدی به صحنه شد. پس از توقف پیشروی ها در جبهه جنوب، سپاه پاسداران میدان اصلی نبرد را از جبهه جنوب به جبهه شمال تغییر داد و عملیات های متعددی را در جبهه شمالی اجرا کرد که آخرین و مهمترین آنها والفجر ۱۰ بود که با عملیات بیت المقدس ۴ تکمیل شد.

عملیات والفجر ۱۰ آخرین گام در راستای استراتژی تعقیب متجاوز در جبهه شمالی بود که در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ آغاز گردید. در این عملیات رزمندگان اسلام با عبور از ارتفاعات مرزی شهر نوسود ایران و چند شهر مرزی عراق از جمله حلبچه را آزاد ساختند. بدین ترتیب مقدمات تصرف سد

در بند یخان فراهم شد. پیش بینی می شد فرماندهی ارتش عراق برای باز پس گیری شهرهای از دست رفته یگان هایی را از جبهه جنوب راهی جبهه شمال کند، اما چنین نشد؛ بلکه برای مقابله با رزمندگان از سلاح های کشتار جمعی استفاده کرد و با بمباران وسیع شیمیایی، وضعیت وهشتناکی را به وجود آورد که حس هم دردی و عواطف انسانی مردم جهان را برانگیخت و مجامع جهانی را وادار به واکنش کرد.

در نیم روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶ نیروی هوایی ارتش عراق روستای انب در حومه حلبچه را با بمب های شیمیایی هدف قرار داد. در این حمله شیمیایی فاجعه آمیز حدود ۵۰۰۰ تن از مردم کرد عراق به شهادت رسیدند.

در مقابل، رزمندگان اسلام کوشش فراوانی برای جلوگیری از کشتار مردم بی سلاح و بی گناه عراق کردند و با ایجاد اردوگاههای متعدد و انتقال مردم به مناطقی از پاوه و دیگر مناطق استان کرمانشاه، چند صد هزار آواره عراقی را نجات دادند، اما حادثه جانسوز روستای انب هرگز از یاد نخواهد رفت.

از شهریور ۱۳۲۰ تا محاصره پاوه

یک روز - در شهریور ۱۳۲۰ - چند لشگر از شرق و چند لشگر از غرب وارد کشور شدند و چند تا هواپیما در آسمانها پیدا شدند؛ نیروهای نظامی آن روز کشور از پادگانها هم گریختند! نه فقط در جبهه ها نماندند، بلکه آنهايي هم که در پادگان بودند، خزیدند تو خانه ها و خود را مخفی کردند! یک روز هم همین ملت ساعت ۲ بعد از ظهر امام اعلام کرد که مردم بروند پاوه را از دست دشمنان خارج کنند؛ مرحوم شهید چمران به خود من گفت: به مجرد اینکه پیام امام از رادیو پخش شد، ما که آنجا در محاصره ی دشمن بودیم، احساس کردیم که دشمن دارد شکست می خورد. بعد از چند ساعت هم سیل جمعیت به سمت پاوه راه افتاد. من ساعت چهار و پنج همان روز در خیابان به طرف منزل امام می رفتم؛ دیدم اصلاً اوضاع دگرگون است. همین طور مردم در خیابان ها سوار ماشین ها می شوند و از مراکز سپاه و مراکز مربوط به اعزام جبهه، به جبهه ها می روند. این همان مردمند؛ اما فکر و محتوای ذهن تغییر پیدا کرده است؛ آرمان پیدا کردند؛ به هویت خودشان واقف شدند؛ خود را شناخته اند. همین طور باید پیش برود.

■ بیانات در دیدار خانواده شهیدای سمنان - ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

■ خاطرات فراموش نشدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا
و نبینا ابی القاسم محمّد و علی ءاله الاطیبین و صحبه
المنتجبین و التابعین لهم باحسان الی یوم الدین-

■ بسیار خداوند متعال را شکرگزارم که بعد از سالهای
طولانی، یک بار دیگر توفیق داد که بتوانم در این شهر و در
میان جمع پرشورِ مهربانِ برگزیده‌ی این منطقه حضور پیدا
کنم. خیلی خوشحالم از این که در جمع بزرگ و پرشور
و صمیمی شما مردم عزیز پاوه، همچنین مردم عزیزی
که از جوانرود، روانسر و ثلاث باباجانی زحمت کشیدند و

تشریف آوردند، حضور دارم. یقیناً برای من این دیدار گرم و صمیمانه و مهربانانه، یک خاطره‌ی فراموش‌نشدنی خواهد بود؛ همچنان که خاطرات قبلی من هم از پاوه، خاطراتی فراموش‌نشدنی است.

■ برای شما جوانان عزیز پاوه بد نیست این خاطره را عرض بکنم که اول‌باری که من با جماعتی از مردم پاوه روبه‌رو شدم، در ماه‌های اول پیروزی انقلاب در شورای انقلاب بود. ما عضو شورای انقلاب بودیم. من دیدم چند نفر جوان گرم و گیرا و خوش‌منظر، با لباس کردی آمدند شورای انقلاب، از ما وقت فوری و ضروری خواستند. من با این جماعت جوان و پرشور ملاقات کردم. حرف آنها این بود که در منطقه‌ی پاوه و اورامانات، ضد انقلاب درصدد است که به مردم انقلابی تهاجم نظامی کند و سختگیری کند و شما به ما کمک کنید تا ما بتوانیم در مقابل ضد انقلاب، مقاومت و ایستادگی کنیم. این مربوط به چند ماه آغازین انقلاب است. شاید کسی نمیتوانست این را تصور کند که از منطقه‌ی کردی، جوانانی مؤمن، معتقد به اسلام و شجاع و در واقع از جان‌گذشته، آماده‌اند که بار دفاع از شهر را،

از این منطقه‌ی شهرستانی اورامانات را خودشان بر دوش بگیرند. توقعشان فقط این بود که دستگاه‌های مسئول - که آن وقت خیلی هم محدود بود، مشکلات زیادی هم بود، محدودیتهای زیادی هم بود - به آنها کمک کنند، یک تعدادی سلاح بدهند.

■ بعد این منطقه در دفاع در مقابل ضد انقلاب، امتیاز و برجستگی پیدا کرد. قبل از شروع جنگ تحمیلی، جوانان این منطقه، خودشان یک واحد نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در منطقه‌ی اورامانات و پایه تشکیل دادند؛ سپاه هم کمک کرد، مشغول دفاع از این منطقه شدند. این کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده، این سرزمین ناهموار، در مقابل همت مردانه و شجاعت جوانان این منطقه خاضع شد. قبل از آنکه دستگاه‌های مسئول بخواهند وارد شوند، خود مردم در مقابل ضد انقلاب مقاومت کردند.

■ قبل از این مرحله‌ی جنگ نظامی، یک مبارزه‌ی سیاسی هم در این منطقه برقرار بود. یعنی در فروردین ۱۳۵۸، یک ماه و اندی بعد از پیروزی انقلاب، که رفرائدوم جمهوری اسلامی شد، ضد انقلاب، هم در این منطقه، هم در مناطق

دیگر، شرکت در رفراندوم را تحریم کرد؛ اما مردم پاهه از جملهی کسانی بودند که علی‌رغم ضد انقلاب و در مقابله‌ی با آنها، پرشورترین شرکت را در رفراندوم فروردین سال ۵۸ انجام دادند. بعد هم نوبت مقاومت‌های نظامی رسید.

■ من در دوران جنگ، در سال ۱۳۶۰ آمدم پاهه. فضای سختی بود. انسان میدید که دشمن سعی کرده است فضای ناامنی را بر این منطقه تحمیل کند. اوائل یا نیمه‌های فروردین بود، برف روی زمین بود، ما رفتیم روی ارتفاعات. من دیدم همراهان ما اصرار میکنند که اینجا ناامن است، باید برگردید. یعنی آن روز ارتفاعات مشرف به شهر امنیت نداشت. در یک چنین شرائطی، مردم پاهه و برگزیدگان پاهه و جوانان مؤمن پاهه ایستادند، مقاومت کردند و توانستند این جایگاه برجسته را برای خودشان حفظ کنند. منطقه اینجور بود. حالا من پاهه را که مرکزیت داشت و اساس کار، پاهه بود، ذکر میکنم؛ والا شهرستان آن روز که شامل روانسر و جوانرود و ثلاث باباجانی و بقیه‌ی مناطق کوچک بود، همه در این حرکت عظیم شرکت داشتند؛ البته پاهه محور بود، مرکز بود.

■ دینداری از خصوصیات این مردم بود، امروز هم هست. دو خصوصیت در منطقه‌ی پاهو وجود دارد که انسان را وادار به تحسین میکند: یک خصوصیت، خصوصیت دینداری است؛ پایبندی به معرفت دینی و مبانی دینی و شریعت. خصوصیت دوم، روشنفکری است. جوانان این منطقه - آنطوری که من اطلاع دارم و گزارشهای دقیقی را ملاحظه کردم - جوانان روشنفکری هستند. بخش مهمی از این امتیازات برمیگردد به این مرد عالم و مجاهد، این جناب ماموستا قادری؛ روحانی هم عالم و هم روشنفکر. اینجور روحانی‌ای در این دوره و در همه‌ی مقاطع حساس، به کار جماعت‌های مردمی می‌آید؛ آگاهانه، بابصیرت، مسائل را تشخیص بدهد، درک کند، بعد هم وسط میدان باشد. روحانی‌ای که کنار بنشیند، به مردم بگوید شما بروید حرکت کنید، اقدام کنید، راه به جایی نخواهد برد. آن روحانی‌ای موفق است که راه بیفتد، بگوید برویم؛ نه اینکه بگوید بروید. روحانی باید وسط میدان، جلوی مردم و اهل اقدام باشد. خوشبختانه ما نمونه‌های متعدّدش را در روحانیت منطقه‌ی

کردی مشاهده کرده‌ایم و دیده‌ایم. آن کسانی که با این مردم دشمنند به خاطر تدینشان، با این مردم دشمنند به خاطر انقلابیگری‌شان، با این مردم دشمنند به خاطر عشقشان به میهن عزیز، به ایران عزیز، آن دشمنان شیطان صفت، بیش از همه با اینجور روحانیونی مخالفند؛ با اینجور روحانیونی که وسط میدانند، آماده‌ی مجاهدتند، آماده‌ی فداکاری‌اند، مثل چراغ هدایتی هستند، دشمنند. من امروز که به شهر پاوه و منطقه‌ی اورامانات نگاه میکنم، می‌بینم سطح سواد بالاست، سطح معلومات بالاست، جوانها تحصیلکرده و آگاه و متدینند؛ این خیلی امتیاز بزرگی است که این منطقه دارد؛ خدا را شکر میکنیم.

■ البته مشکلاتی که ذکر کردند، مشکلات واقعی است؛ ما اطلاع داریم. یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های من، مسئله‌ی بیکاری در این استان است؛ که در سخنرانی عمومی در کرمانشاه هم این را مطرح کردم، با مسئولین هم مطرح کردم. حالا ان شاء الله در آخر سفر، مسئولین از تهران می‌آیند؛ آنجا هم مطرح میکنیم تا ان شاء الله تصمیمهای کارسازی گرفته بشود و بتوان لاقلاً بخشی از این دغدغه

را کاهش داد. زمینه برای اشتغال در این استان زیاد است، در خود این شهرستان هم زمینه کم نیست؛ و اگر چنانچه ان شاء الله تدبیری اندیشیده بشود، میتوان بخش مهمی از این نیروهای جوان و آماده به کار و تحصیل کرده را مشغول کار کرد.

■ آنچه مهم است، حفظ هویت جمعی یک ملت یا یک مجموعه‌ی انسانی است، زیر هر نامی. هویت ایرانی - اسلامی مردم ما و ملت ما، به برکت انقلاب اسلامی، به برکت حضور مردم در صحنه و دخالت و شراکت مردم در مسائل اساسی نظام، یک واقعیت جاافتاده است. امروز دنیا ملت ایران را به مسلمانی همراه با آگاهی و بصیرت و پیشگامی و پیشرفت در میدانهای مختلف میشناسد؛ این چیز کمی نیست. بخصوص امروز که حرکت‌های اسلامی در دنیای اسلام آغاز شده است، ملت ایران میتواند نقش ایفاء کند.

■ البته ما هیچ ادعائی در قبال این ملتها نداریم؛ ما نمیگوئیم ما رهبر شما بشویم، شما از ما یاد بگیرید؛ ابداً، ما چنین ادعاهائی نمیکنیم؛ هر ملتی خودش با استعدادهای خود، با شخصیت‌های خود، با توانائی‌های خود، راه را پیدا

خواهد کرد و راه خواهد رفت؛ اما شک نیست که کسانی که در این کشورهای بیدار شده و نجات یافته، مثل مصر و تونس و بعضی جاهای دیگر، و حتی کشورهایی که در آنها هنوز نظامهای تحمیلی و طاغوتی بر سر کار است، اما مردم بیدار شده‌اند، در همه‌ی این کشورها، چشمی و نگاهی به ملت ایران وجود دارد؛ چون این ملت سی سال است که در میدانهای دشوار، قابلیت و ظرفیت بالای خود را به اثبات رسانده است. به ما نگاه میکنند. ما میتوانیم یک معیار و یک نشانه‌ی اعتبار باشیم برای همه‌ی کسانی که در این کشورها به ما ملت ایران نگاه میکنند.

■ وقتی ما پابندی خود را به اسلام و آرمانهای اسلامی، همراه میکنیم با عقلانیت، با پیشرفت علمی، با حضور در میدانهای مختلف دانش و مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی، این میشود یک الگو. ملتها آن وقت نگاه میکنند، از تجربه‌ی این ملت بهره‌برداری و استفاده میکنند؛ این همان چیزی است که هم به سود ملت ایران، هم به سود ملت‌های منطقه، و هم ان شاءالله برای تشکیل امت بزرگ اسلامی، امت متحد اسلامی، در آینده سودمند خواهد بود.

■ البته این روش، دشمنانی دارد. این فکری که ما میکنیم و بر زبان جاری میکنیم، فکری است که عیناً به خاطر دشمنان ما هم رسیده است. دشمنان نظام اسلامی، دشمنان اسلام، دشمنان ملت‌های این منطقه که به دنبال غارتگری و تجاوز و دخالت و سوءاستفاده هستند، آنها هم این فکر را کرده‌اند که اگر ملت ایران با پیشرفتهای خود، با پیشرفت علمی خود، با پیشرفت فناوری خود، با حضور قوی دیپلماسی خود، بتواند به عنوان یک شاخصی جلوه کند، ملت‌های دیگر از او تبعیت خواهند کرد؛ لذا میخواهند این نشود؛ بنابراین درصدد تفرقه‌افکنی هستند.

■ یکی از ابزارهای همیشه مورد استفاده‌ی دشمنان ملت‌های مسلمان برای اختلاف، مسئله‌ی اختلافات مذهبی، شیعه و سنی و از این قبیل بوده. دعوا درست کنند، اختلاف ایجاد کنند، برادران را به جان هم بیندازند، اختلافات را بزرگ کنند، برجسته کنند، موارد اشتراک و اتحاد را ضعیف کنند، کمرنگ کنند، یک چیز کوچک را بزرگ کنند، برجسته کنند؛ این همه نقاط اشتراک را که بین برادران سنی و

شیعه هست، کوچک کنند، ضعیف کنند؛ این کاری است که دائم انجام گرفته است، الان هم دارد انجام میگیرد.

■ جمهوری اسلامی از اولین روز در مقابل این توطئه ایستاده است؛ علت هم این است که ما ملاحظه‌ی کسی را نمیکنیم؛ این عقیده‌ی ماست. قبل از اینکه نظام اسلامی تشکیل بشود، برادران ما، بزرگان نهضت، بزرگان مبارزه‌ی انقلابی در آن روز - که هنوز خبری از حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی نبود - در جهت وحدت شیعه و سنی تلاش میکردند. من خودم در بلوچستان تبعید بودم. از آن زمان تا حالا با علمای سنی حنفی شهرهای بلوچستان - ایرانشهر و چابهار و سراوان و زاهدان - با آنهایی که بحمدالله زنده هستند، رفقیم، نزدیکیم، صمیمی هستیم. من آنجا تبعیدی بودم، دستگاه‌ها نمیخواستند بگذارند تلاشی از سوی ما انجام بگیرد؛ اما در عین حال ما گفتیم بیایید کاری کنیم که یک نشانه‌ای از اتحاد شیعه و سنی را در این شهر نشان بدهیم؛ که این مسئله‌ی هفته‌ی وحدت - ولادت نبی اکرم در دوازدهم ربیع‌الاول به روایت اهل سنت، و در هفدهم ربیع‌الاول به روایت شیعه - آن روز به ذهن ما رسید

و در ایرانشهر آن را عمل کردیم؛ یعنی از دوازدهم تا هفدهم جشن گرفتیم. این یک فکر عمیقی بوده است، مال امروز و دیروز نیست.

■ برادران مسلمان نگاه کنند ببینند اتحادشان بر چه مبنائی است؟ آیا یک حرفِ زبانی است، یا یک واقعیتی وجود دارد؟ خب، مامی‌بینیم معارف‌مان یکی است، توحیدمان یکی است، معادمان یکی است، نبوتمان یکی است، نماز و روزه‌مان یکی است، حجامان یکی است، دشمنانمان یکی هستند، اهداف و آرمانها و منافعمان به هم پیوسته و گره خورده است - ملت‌های مسلمان؛ چه شیعه، چه سنی - چطور میتوانیم از هم جدا باشیم؟ دشمن می‌خواهد به‌زور این جنایت را بکند. لذا از روز اول، جمهوری اسلامی در کنار برادران فلسطینی خودش بوده است؛ این در حالی است که در فلسطین - آنطوری که من در ذهنم هست - یا اصلاً شیعه وجود ندارد؛ یا اگر باشد، خیلی کم. برادران فلسطینی اینجا را مثل خانه‌ی خودشان دانستند؛ تا الان هم همین جور است؛ می‌آیند، می‌روند. هیچ کشور اسلامی دیگر از مذهب گوناگون اهل سنت، هرگز این‌جور رایگان و با صفا و مهربان

با فلسطینی‌ها نبودند. این را دشمن می‌بیند؛ لذا نمیخواهد این اتفاق بیفتد، نمیخواهد امت اسلامی یکپارچه بشود.

■ ما خوشبختانه در ایران اسلامی توانستیم این توطئه را خنثی کنیم. شیعه و سنی در کشور ما همت کردند. یک ضلع مؤثر در این شکوه و عظمت، شما مردم گُردِ سنی شافعی در این منطقه هستید. شما این وحدت را نشان دادید، این یگانگی و این اخلاص و صفا را نشان دادید، به دهان دشمن مشت کوبیدید؛ این کار بسیار برجسته‌ای است.

■ من اصرار دارم که در سراسر کشور، چه آن مناطقی که سنی و شیعه در کنار هم زندگی میکنند، چه آن مناطقی که فقط شیعه‌اند، یا آن مناطقی که فقط سنی هستند، همه جواری رفتار کنند که دشمن بفهمد در این کشور نمیتواند به بهانه‌ی اختلاف مذهب، میان مذاهب اسلامی اختلاف ایجاد کند؛ والا اگر دشمن موفق شد، بدانید به این اکتفاء نمیکند؛ اگر خدای نکرده توانست بین شیعه و سنی جدائی بیندازد، بعد میرود سراغ سنی؛ اگر آنها هم یکپارچه باشند، بین آنها هم اختلاف بیندازد. یک عده شافعی‌اند،

یک عده حنفی‌اند، یک عده مالکی‌اند، یک عده پیرو فلان مکتب اصولی‌اند، یک عده پیرو مکتب دیگرند؛ دشمن که رها نمیکند.

■ راه موفقیت این است که در مقابل دشمن، انسان یک قدم هم عقب‌نشینی نکند؛ و الاّ یک قدم عقب‌نشینی در مقابل دشمن، موجب تشجیع دشمن در چنگ انداختن و دست انداختن میشود. جمهوری اسلامی این افتخار را دارد که در طول این سی و دو سال، یک قدم در مقابل دشمن عقب‌نشینی نکرد. با اینکه فشار زیاد بود؛ فشار نظامی بود، فشار امنیتی بود، فشار تحریم بود، فشارهای سیاسی بود، فشارهای تبلیغاتی بود، ولی ما عقب‌نشینی نکردیم. و من به شما عرض بکنم؛ عزیزان من! برادران! خواهران! جوانان آگاه و روشنفکر این منطقه! بدانید ملت ایران و مسئولین کشور بعد از این هم در مقابل باج‌خواهی و فشار دشمنان، یک قدم عقب‌نشینی نخواهند کرد.

■ رحمت خدا بر گذشتگان شجاع این منطقه. رحمت خدا بر شهید چمران، بر شهید کشوری و شهید شیرودی که با بالگردهای خود در این منطقه رفت و آمدها کردند؛ شهدائی

مثل شهید ناصر کاظمی و شهدای دیگری که در این منطقه بودند، و شهدای فراوانی از جوانان این منطقه که جان خود را فدا کردند. قبل از سخنرانی، این پائین، چند نفر از برادران عزیز آمدند و معرفی شدند: پسر شهید، پسر شهید، پسر شهید. فرزندان برومند شهدا امروز بالنده شده‌اند. رحمت خدا بر آنها و بر مادرانی که اینها را تربیت کردند و در دامن خود پروراندند، و رحمت خدا بر معلمان و استادانشان.

■ من تأکید میکنم؛ همین رویه‌ی آگاهی‌های دینی و فرهنگی که بحمدالله در پناه به طور بارزی وجود دارد، باید ان شاءالله گسترش و ادامه پیدا کند؛ آگاهی دینی، آگاهی تاریخی، آگاهی اسلامی، بصیرت نسبت به واقعیت‌های جامعه. ملت ایران صبر کردند؛ شما صبر کردید، مقاومت کردید، مقاومت را از نسلی به نسل دیگر منتقل کردید؛ و اینها امروز اثر بخشیده است، امت اسلامی بیدار شده است. مستکبران خیال نکنند که میتوانند زنجیره‌ی این قیامها و بیداری‌های اسلامی را در منطقه از بین ببرند و خاموش کنند؛ ایدا. بدون شک این حرکت بیداری ادامه پیدا خواهد کرد و آینده‌ی بهتری در انتظار این مردم است.

■ من بار دیگر از شماها تشکر میکنم؛ از حضار محترم، از

مسئولین این منطقه و همچنین مناطق دیگر کرمانشاه. ما چند روز قبل از این گیلانغرب رفتیم؛ من از مردم گیلانغرب، از مردم اسلام‌آباد، از مردم قصرشیرین تجلیل کردم؛ لازم است از مردم سرپل ذهاب هم که فداکاری‌های زیادی کردند، تجلیل کنم. من خودم مکرر به پادگان ابوذر رفته بودم. کمکی که مردم کردند، ایستادگی‌ای که مردم آن منطقه و سرتاسر استان کرمانشاه کردند، بسیار بارزش و بااهمیت است؛ و ان شاءالله تأثیرات آن، همچنان که در پرورش نسل نوی این منطقه تأثیر گذاشته است، در پیشرفتهای بیش از پیش منطقه هم تأثیر خواهد گذاشت.

■ امیدواریم ان شاءالله مسئولین محترم توفیق پیدا کنند گرفتاری‌های مربوط به این مناطق را، بخصوص منطقه‌ی پلوه و اورامانات را برطرف کنند و ما بتوانیم آینده‌ی بهتری را برای شما مردم عزیز، بخصوص جوانان عزیز این منطقه در ذهن مجسم کنیم و انتظار و امید آن آینده را داشته باشیم. من همه‌ی شما را به خدا میسپارم و از خداوند توفیق شما را مسئلت میکنم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

■ بیانات در اجتماع مردم پلوه - ۱۳۹۳/۰۷/۲۵
در ششمین روز سفر به کرمانشاه

■ ابتکار انقلابی و الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

■ ابتکار زیارت مراکز مهم دوران دفاع مقدس در قالب حرکت راهیان نور ، یک ابتکار انقلابی و الهی بود و بسیار کار شایسته ای است ؛ و اعتقاد بنده این است که تا مدتهای مدید این حرکت بایستی ادامه پیدا کند و آثار و برکات آن را مردم ما و کشور ما و نسل جوان ما احساس کند.

- حادثه ی دفاع مقدس و این همه کار بزرگی که در آن هشت سال انجام گرفته ، در خور شناخته شدن و شناساندن

است.

■ دفاع مقدس مثل یک تابلوی عظیم ، مثل یک نقاشی بسیار برجسته و پرشکوهی است که این را آن بالا نصب کرده اند؛ ما از پایین داریم عبور می کنیم ، یک نگاهی می کنیم و تحسین می کنیم ؛ جای تحسین هم دارد. لکن اگر کسی به این تابلو و به این نقاشی بزرگ نزدیک بشود و اجزای آن را ذره ذره مورد توجه قرار بدهد ، خواهد دید که صد برابر آن شکوه و عظمتی که ما از این پایین در این حادثه می بینیم ، در ذره ذره ی اجزای ترکیب دهنده ی این حادثه وجود دارد.

■ اما جزئیات حالات این سرداران را ، چه سرداران بزرگ جنگ را ، چه فرماندهان درجات پایین را ، فرمانده ی یک گردان ، فرمانده یک گروهان ، فرمانده ی یک دسته ، یا حتی حالات یک رزمنده ی معمولی - یا رزمنده ی بسیجی یا یک سرباز - که در یک یگان کوچک یا بزرگ مندرج شده و دارد می جنگد ، احساسات اینها ، درک اینها از واقعیت صحنه ای که در آن جان خودشان را برده بودند که نثار بکنند ، وقتی انسان نزدیک می شود و نگاه می کند ،

می فهمد که چه عظمتی در ذره ذره ی اجزای این تابلوی بزرگ نهفته است.

■ این وصیت نامه ها ، یا نامه هایی که این شهدا به خانواده هایشان مینویسند. امام (رضوان الله علیه) به ما و به همه ی مردم توصیه کردند که این وصیت نامه ها را بخوانید. این وصیت نامه ها چیز بزرگ تری را در خودش دارد ؛ نشان می دهد که چرا یک عملیاتی مثل فتح المبین یا بیت المقدس پیروز شد ؛ چطور شد که یگانهای مسلح مجهز پشتیبانی شده ی دشمن ، با آن همه عرض و طول ، با آن همه امکانات نتوانستند بر مجموعه های محدود ما از لحاظ کمیت ، هم تهدیدست ، از لحاظ ابزارهای نظامی پیروز بشوند. چرا ؟ این را آن حالات رزمندگان به ما نشان می دهد ؛ نشان می دهد که اینجا عامل اصلی عبارت بود از خلق یک انسانی در درون هر یک از این رزمندگان که آن انسان ، همان انسانی است که خدای متعال برای خلافت الهی در زمین برگزیده یعنی می تواند نقشه ی آفرینش را به حول قوه ی الهی به هم بزند. بنابراین مسئله ی جنگ این است ، مسئله ی دفاع مقدس این است.

باید مواظب باشید این اتفاق در مورد دفاع مقدس نیفتد. مثلاً به عنوان دفاع مقدس ، بزرگداشت درست کنیم که متضمن چیزهایی باشد ضد دفاع مقدس ! یا فیلم این جوری ، یا کتابی این جوری یا رمان این جوری.

■ در همین زمینه های فرهنگی - که متأسفانه بعضی از مسئولین فرهنگی ما بکلی غفلت دارند و اصلاً اشکال را ملتفت نمی شوند - راجع به انقلاب رمان می نویسند ؛ در این کتاب که درباره ی انقلاب اسلامی است ، جوری انقلاب را معرفی میکنند که اصلاً بکلی ضد حقیقت و هویت انقلاب اسلامی است. مراقب باشید و بدانید که در زمینه ی مسائل دفاع مقدس - حالا شماها چه در مجموعه ی راهیان نور چه آنهایی که مربوط به مسائل دفاع مقدس هستید - یکی از خطرهای بزرگ ، تحریف دفاع مقدس است ؛ یعنی دفاع مقدس را درست عکس آنچه هست معرفی کردن ، یا ولو به عکس هم نه ، اما مغایر با آنچه بود معرفی کردن ؛ این خطر بزرگی است ؛ باید مراقب باشید.

■ راهیان نور ؛ شما زمینه سازی می کنید که از مناطق گوناگون کشور افراد به مناطق جنگی بروند ؛ این بسیار کار

خوبی است ، این بسیار سنت حسنه ای است. حالا گاهی اوقات یک اختلافی ممکن است در یک وضعی ، در گوشه ای پیش بیاید ، خدای نا کرده حادثه ای مثلا برای مجموعه ای پیش بیاید ؛ باید نگذارید ، یعنی باید جلوگیری کنید ؛ اما این جور حوادث نباید موجب بشود و موجب نمیشود که اصل کار بزرگ مورد سوال قرار بگیرد ؛ منتها نکته ی اصلی این است که آن کسی که می رود برای زیارت این مراکز ، این مراکز را با معرفت زیارت بکند. در زیارت ائمه هم ما می گوئیم کسی که امام رضا ^(ع) را زیارت می کند با معرفت به مقام امام رضا ^(ع) [باشد] ؛ با معرفت زیارت کردن فرق دارد با زیارت بدون معرفت. اما با معرفت این است که شما می دانید آنجا یک روح بزرگ ، مستمع شما است ، مخاطب شما است ، وسیله ی ارتباط و اتصال شما به مبدا عظمت و مبدا عزت عالم وجود است.

■ منطقه ی بیت المقدس را نشان می دهید ، یک مقدار بیابان است ، معلوم است که نیروهایی بودند. اینکه شناسنامه ی این منطقه معلوم باشد ، معلوم بشود که اینجا چه اتفاقی افتاده ، چه شد که نیروهای مسلح به فکر افتادند که از این

منطقه حملات خودشان را شروع کنند ، چه طور شد که این چهار مرحله یا پنج مرحله عملیات بیت المقدس پیروز شد ، چه رنجهایی را رزمندگان در این عملیات متحمل شدند تا توانستند به پیروزی برسند ، پیروزی چه طور به دست آمد ، اینها را باید آن کسی که می رود بداند. برای هریک از مناطق مهم شناسنامه درست کنید ، یک شناسنامه ی منطقی ، نه کتاب مفصل.

■ من دوسه سال قبل از این ، یک منطقه ای از آن مناطق فتح المبین را رفته بودم ؛ از پل نادری عبور کردیم. من از ماشین پیاده شدم ، گفتم اینجا من شرح بدهم چه اتفاقی افتاد در این منطقه ی پل نادری . خدا بیامرزد مرحوم ظهیر نژاد را ؛ آن وقت فرمانده ی این منطقه در دزفول بود و یک کار بزرگی انجام گرفت . این پل نادری دالان و دروازه ی ورود عراقی ها به خوزستان بود ؛ یعنی هدف اینها این بود ، اصلاً آمده بودند دشت عباس و این منطقه را پر کرده بودند برای اینکه بتوانند از این پل - یعنی کرخه - عبور کنند و بیایند طرف دزفول ؛ اگر می آمدند دزفول ، تمام مقطع ورودی خوزستان گرفته می شد ؛ اینکه مرحوم قاضی در

دزفول ماند و موجب شد مردم در دزفول بمانند و با این همه موشکی که به دزفول زدند

دزفول تخلیه نشود، راز آن اینجاست؛ چون اگر دزفول از سکنه خالی می شد، گرفتن آن آسان بود؛ مرحوم قاضی - با آن چشم نا بینا، در آن شهر ماند و موجب شد که همه در آنجا بمانند؛ و نیروهای مسلح و مرحوم ظهیرنژاد هم آنجا جلوی این پل را سد کرد؛ بعد، از یک غفلت دشمن استفاده رفت آن طرف پل و سرپل را گرفت و دشمن را متوقف کرده - از این قبیل شما در تمام مناطق جنگی - چه در جنوب، در خوزستان، چه در غرب، در ایلام، در کرمانشاه، در کردستان در آذربایجان غربی - [دارید] و واقعا هر کدام از این مناطق یک داستانی دارد، یک ماجرای دارد.

■ این فیلمی که راجع به پل ساخته شد - که فیلم بسیار خوبی بود؛ بنده این فیلم را دیدم و انصافا خوب کار شده - و یک حادثه را تبیین کرد، نشان داد که این حادثه چه بود. اینها لازم است؛ یعنی برای هر یک از این مناطق شناسنامه درست بشود. ■ آن ماجرای که این آقای بابایی در آن کتاب (همپای صاعقه)، برخورد مرحوم وزوایی و متوسلیان را [نقل می کند] که در

همین منطقه اتفاق افتاد؛ من گفتم این دستمایه ی یک فیلم است.

■ این کتابهایی که بحمد... نوشته شد، و کتابهای خوبی هم نوشته شده - اینها منبع است؛ هر کدام از این کتابها منبع ده ها فیلم و ده ها رمان میتواند بشود - بروند کار کنند. و کار را از دست مردم نگیرید؛ یعنی بگذارید این دستگاه های مردمی فعال باشند.

■ البته خوب است که مردم سوار ماشین خودشان بشوند و به این مناطق بروند؛ این چیز بدی نیست، چیز خوبی است؛ لکن آن دسته جمعی با قطار رفتن و مانند اینها و رفتن مجموعه ها، خودش یک معنای دیگری دارد. آن وقت مبلغین و افراد گویایی را هم آنجا بگذارید از این کسانی که حتی المقدور منطقه را در آن دوره ی حساس دیده باشند، یعنی خودشان رفته باشند آنجا و از نزدیک شاهد بوده باشند تا آنها بتوانند بیان کنند که اینجا چه اتفاقی افتاد؛ اگر این بشود، آن وقت این زیارتها زیارتهای با معرفتی خواهد بود.

بیانات در دیدار با مسئولین ستاد مرکزی راهیان نور - ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ ■

■ نبردهای شرق کارون

■ ارتش عراق مجهز و آماده با اتکا به حمایت های سیاسی و نظامی کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی و با ارزیابی اوضاع بین المللی و داخلی جمهوری اسلامی ایران در آخر شهریور ۵۹ در حمله ای سراسری از مرزهای ایران گذشت و در اولین گام های تهاجم، خرمشهر و آبادان را که نقطه

تلاقی اروند و کارون محسوب می شد مورد حمله قرار داد.

■ در میان خطوط این جبهه عظیم، شرق کارون و آبادان از موقعیتی ممتاز و منحصر به فرد برخوردار بود، عبارت کوتاه و استراتژیک امام خمینی ^(ع) هم در نخستین روزهای تهاجم عراق حکایت از همین وجه امتیاز داشت: «حصر آبادان باید شکسته شود».

جبهه های دارخوین، محمدیه، سلیمانیه، کوی ذوالفقاری آبادان، فیاضیه، جاده آبادان ماهشهر و...

مملو از خاطرات حضور مردانی عاشورایی است که در پاسخ به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین ^(ع) و فرزندش امام خمینی ^(ع) به کربلای جنوب آمده بودند.

عبور لشکر ۳ زرهی عراق از کارون و تشکیل جبهه ای جدید در شرق کارون و قطع جاده های اهواز آبادان در نوزدهم مهرماه ۵۹ و ماهشهر آبادان، منجر به اشغال خرمشهر و محاصره آبادان گردید.

■ در ساعات اولیه بسته شدن جاده ها بسیاری از مردم و اهالی که اطلاعی از بسته شدن جاده آبادان اهواز نداشتند به اسارت ارتش بعث عراق درآمدند.

■ منطقه عبور از رودخانه کارون میان روستای «مارد» و روستای «سلیمانیه» انتخاب گردیده که در منطقه به آن قصبه گفته می شود . سپیده دم نوزدهم مهرماه نیروهای عراق با اطمینان از نبود نیروهای ایرانی با نصب پل نظامی برکارون به شرق کارون وارد شدند.

■ با اطلاع سپاه آبادان از حضور نیروهای عراق در شرق کارون بلافاصله حدود یک گروهان نیرو به روستای مارد اعزام می شوند اما دشت صاف و بی عارضه و نبود تجهیزات امکان مقابله و جلوگیری از رخنه دشمن را به آنان نمی دهد.

■ به هر صورت ارتش عراق با توسعه سرپل شرق کارون زمینه را برای دستیابی به جزیره آبادان فراهم ساخت. از زمان عبور دشمن از کارون تا بیست و هشتم آبان ۹۵ آخرین عملیات عراق به سمت شمال منطقه، درگیری های متعددی در شرق کارون روی داد و به تشکیل جبهه های جدید انجامید:

■ الف) جبهه آبادان شامل محور های ایستگاه ۷، ایستگاه ۲۱، محور فیاضیه

■ (ب) جبهه دارخوین شامل محورهای محمدیه؛ سلیمانیه؛ مسعودی؛ انرژی اتمی؛ دارخوین و کفیشه؛ نثار

■ (ج) جبهه ماهشهر

علی رغم وخامت اوضاع مناطق جنگی با حضور پرشور نیروهای مردمی و با وجود مقابله بنی صدر با حضور مردم و سپاه در صحنه های جنگ با رهنمودها و بیانات امام شرایط روبه تغییر می گذارد. امام فرمودند: «و من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود و هشدار می دهم به پاسداران، قوای نظامی و فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته شود. مسامحه نشود در آن و حتما باید شکسته شود..»

■ در طول یک سالی که نیروی ارتش عراق در شرق کارون مستقر شده بودند ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عملیات های محدود و نسبتا گسترده ای را با اهداف متفاوت طراحی و اجرا کردند که برخی با عدم موفقیت روبرو و تعدادی نیز به اهداف کامل خود دست یافتند.

■ تا پیش از عملیات ثامن الائمه ^(ع) عملیات ها و نبردهای مختلفی برای مقابله با عراق در شرق کارون صورت گرفت :

۱- عملیات سوم آبان ۵۹ در جاده ماهشهر

۲- عملیات توکل بیست دی ماه ۵۹

۳- عملیات تپه های مدن بیست و پنجم اردیبهشت ۶۰

۴- عملیات فرماندهی کل قوا خمینی روح خدا بیست و یکم خرداد ماه ۶۰ در محور دارخوین

■ و در نهایت عملیات ثامن الائمه ^(ع) که مقطع مهمی از تاریخ جنگ است که مطلع ورود گسترده و قاطع نیروهای حزب ا... در میدان نبرد مصوب می گردد.

■ بر اساس آخرین هماهنگی ها طرح عملیات ثامن الائمه ^(ع) و نیروهای عمل کننده در هر محور به شرح زیر تعیین گردید:

۱- محور دارخوین

- سپاه با شش گردان پیاده و یک دسته زرهی

- تیپ ۳ از لشکر ۷۷ با دو گردان پیاده و یک گردان تانک

۲- محور فیاضیه

- سپاه با شش گردان پیاده

- تیپ ۲ از لشگر ۷۷ با سه گردان پیاده و یک گردان زرهی

۳- محور ایستگاه ۷ و ۲۱

- سپاه با ۵ گردان پیاده و یک گردان احتیاط

- تیپ ۱ از لشگر ۷۷ با دو گردان پیاده و یک گردان تانک و

یک گروهان سوار زرهی

۴- محور جاده ماهشهر - آبادان

- سپاه با یک گردان پیاده

- ژاندارمری با یک گردان پیاده

■ و سرانجام طرح نهایی تهیه و طبق ابلاغ شورای عالی

دفاع زمان آزادسازی آبادان از محاصره پنجم مهرماه

۱۳۶۰ اعلام شود.

■ داستان ایستادگی

خاطره‌ی این سرزمین‌ها را زنده نگه دارید

بسم الله الرحمن الرحيم

■ الحمد لله رب العالمين و الصلاه والسلام على سيدنا

و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الاطيبين

الاطهرين المنتجبين الهداه المهديين المعصومين سيما

بقية الله فى الارضين

■ اگر از عوامل معنوی و آنچه خدای متعال وعده‌ی آن

را به مؤمنان و مجاهدان راه حق داده است هم صرف‌نظر

کنیم، بر حسب قوانین عادی زندگی جوامع بشری، هر جامعه‌ای عزتش، قدرتش، آبرو و حیثیتش، هویتش بستگی دارد به مجاهدت و به تلاش. با تنبلی و تن‌آسایی، هیچ ملتی نمیتواند مقام شایسته‌ای را در میان ملت‌های عالم یا در تاریخ پیدا کند. آنچه که ملتها را، هم در تاریخ و هم در دوران خودشان، در میان ملت‌های عالم سربلند میکند، مجاهدت است، تلاش است. این تلاش، البته شکلهای گوناگونی دارد؛ هم تلاش علمی، هم تلاش اقتصادی، هم تلاش به معنای تعاون اجتماعی میان افراد، همه لازم است؛ اما در رأس همه‌ی این تلاشها، آمادگی برای جان‌فشانی است که یک ملت را در میان ملت‌ها سرافراز میکند. اگر در میان هر ملتی کسانی وجود نداشته باشند که آماده باشند از جان خود، از راحت خود، در راه رسیدن به آرمانها صرف‌نظر کنند، آن ملت به جایی نخواهد رسید. کاری که انقلاب برای ما مردم ایران انجام داد، این بود که این راه را در مقابل ما روشن کرد؛ احاد ملت ما فهمیدند و احساس کردند که باید در راه آرمانهای بلند، مجاهدت کنند و در مقابل دشمنان این آرمانها بایستند؛ و ایستادند.

■ دفاع مقدس ما، دوران جنگ هشت‌ساله‌ی پر ماجرای این کشور، داستان ایستادگی ملت ایران و ایستادگی جوانان ما در مقابل خباثت‌ها و دشمنی‌های کفر و استکبار جهانی است. درست است، در مقابل ما به‌ظاهر یک رژیم بعثی بود - صدام بود - و او هم عنصری بود به‌قدر کافی خبیث به‌قدر کافی ضد بشریت و ضد انسانیت، اما فقط او نبود؛ آن چیزی که موجب شد این جنگ، هشت سال ادامه پیدا کند عوامل پشت پرده‌ی استکبار جهانی بودند که او را تشویق میکردند، به او وعده میدادند، امکانات میدادند. آن‌وقتی که در این سرزمین‌های خوزستان - که شما حالا بخشی از آنها را مشاهده کردید - دشمنان ما مجبور به عقب‌نشینی شدند، یک دولت اروپایی به آنها وسیله‌ای داد که بتوانند در دریا، خباثت و شیطننت و شرارت خودشان را ادامه بدهند؛ موشکی به آنها دادند. نمی‌گذاشتند عملیاتی که در منطقه انجام می‌گیرد، سرنوشت جنگ را به انتها برساند؛ تشویق می‌کردند. یعنی دست استکبار جهانی، دست همین دولتهای اروپایی و دولت آمریکا، پشت رژیم خبیث معاند بعثی قرار داشت و او را به ادامه‌ی کار تشویق میکرد. نمی‌خواستند

بگذارند جمهوری اسلامی از این حادثه‌ی بزرگ، پیروز و سربلند بیرون بیاید؛ میگفتند صریحاً.

■ بعد از آنکه در همین عملیاتی که در این منطقه اتفاق افتاد - منطقه‌ی دارخوین؛ اینجا منطقه‌ی درگیری بسیار تعیین‌کننده‌ی عملیات ثامن‌الائمه بود - که سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران با همکاری یکدیگر، برای دستور امام برنامه‌ریزی کردند، طراحی کردند، در همین منطقه توانستند دشمن را عقب بنشانند و آن روحیه‌ای را که دشمن به‌خاطر پشتیبانی‌های فرنگی‌ها و خارجی‌ها و اروپایی‌ها به‌دست آورد، در هم بکوبند و بشکنند و محاصره‌ی آبادان را از بین ببرند؛ بعد از این عملیات، عملیات طریق‌القدس؛ بعد از این عملیات، عملیات فتح‌المبین؛ بعد عملیات الی‌بیت‌المقدس؛ این عملیات‌های پشت سر هم که رزمندگان عزیز ما، جوانان فداکار ما در قالب ارتش، در قالب سپاه، در قالب بسیج و نیروهای مردمی، در قالب مجموعه‌های عشایری، حتی در قالب شهربانی و ژاندارمری و کمیته‌های آن روز، می‌آمدند در این میدان جنگ و این فداکاری‌ها را انجام میدادند؛ این عملیات میتوانست جنگ

را به خاتمه برساند و پایان بدهد؛ اما جبهه‌ی دشمن نظام اسلامی - یعنی همین اروپایی‌ها و دولتهای اروپایی و دولت آمریکا - نمیگذاشتند؛ طرف مقابل را تشویق میکردند، امکانات جدیدی به او میدادند، او را به برنده شدن در این جنگ امیدوار میکردند؛ لذا جنگ هشت سال طول کشید. هشت سال جنگ، شوخی نیست؛ جنگهای بزرگ و معروف دنیا در دورانهای نزدیک به ما، چهار سال و پنج سال و شش سال و این جورها طول کشیده؛ هشت سال جنگ، آن هم در این منطقه‌ی وسیع، از شمال تا جنوب - از منطقه‌ی شمال غربی کشور تا این انتهای جنوب - این درگیری‌ها وجود داشت. قصدشان این بود که کاری کنند که نظام اسلامی احساس کند که قادر بر مقابله‌ی با این دشمنان نیست؛ میخواستند کاری کنند که جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک مجموعه‌ی ضعیف و ناتوان معرفی کنند. خدای متعال دست قدرت خود را نشان داد و دهان دشمنان جمهوری اسلامی و دشمنان پرچم برافراشته‌ی اسلام را با مشت پولادین سنت الهی خرد کرد و بینی آنها را به خاک مالید و نشان داد که نظام اسلامی، چون متکی به ایمانهای مردم و به

عواطف مردم است، در مقابل همه‌ی قدرتهای مادی جهان هم میتواند از خود دفاع کند، هم میتواند طرف مقابل را وادار به اعتراف به عجز کند. به عجز خودشان اعتراف کردند؛ قبول کردند که در مقابل مشیت قاطع گروندگان به اسلام و مؤمنان به وعده‌های الهی، نمیتوانند ایستادگی کنند؛ تبلیغاتشان خنثی شد. سعی میکردند به ما مردم ایران - ما مؤمنین به آیات کریمه‌ی الهی - بباوراندند که شما نمیتوانید در مقابل قدرتهای مادی دنیا بایستید؛ میخواستند این را به ما بباوراندند. و به شما برادران عزیز و به همه‌ی ملت ایران عرض کنم: شکست یک ملت آن وقتی اتفاق می‌افتد که معتقد بشود که نمیتواند کاری انجام بدهد؛ این اول شکست هر ملتی است. آنها خواستند این احساس را در دوران جنگ تحمیلی در دل ایرانیان به وجود بیاورند، اما قضیه به عکس شد. جنگ تحمیلی - یعنی دفاع مقدس ملت ایران - نشان داد که یک ملت در سایه‌ی اتحاد، در سایه‌ی ایمان به خدا، در سایه‌ی حُسن ظن به خدای متعال و اعتقاد به صدق وعده‌ی الهی، میتواند از همه‌ی گذرگاه‌های دشوار عبور کند و میتواند در مقابل دشمنان بایستد و میتواند دشمن را وادار

به هزیمت و عقب‌نشینی کند؛ جنگ تحمیلی این را به همه‌ی ما نشان داد.

■ من به شما عرض میکنم، نگذارید یاد دوران دفاع مقدس از یادها برود. آمدن به این مناطق جنگی - چه در تعطیلات نوروزی و چه در دوره‌ی سال؛ که بحمدالله حالا در دوره‌ی سال هم کسانی از سرتاسر کشور به این مناطق مسافرت میکنند و این سرزمین‌ها را زیارت میکنند - بسیار کار پسندیده‌ای است، کار درستی است، کار عاقلانه‌ای است که ملت ایران میکند؛ خاطره‌ی این سرزمین‌ها را زنده نگه دارید. این سرزمین‌ها، این بیابانها، این رود کارون این جاده‌ی اهواز - آبادان یا اهواز - خرمشهر، این مناطق گوناگون که با اسمهای مختلفی امروز خودشان را به شما معرفی میکنند، اینها شاهد برترین فداکاری‌ها و مجاهدتها و از خودگذشتگی‌ها بوده‌اند. بنده فراموش نمیکنم در آن ماه‌های اول جنگ - در آن ماه‌های محنت، نبودن نیرو نبودن امکانات، نبودن آموزش، نبودن انسجام و سازماندهی در آن سختی همه‌جانبه‌ی مادی - جوانهای ما با روحیه‌های خوب، از همین اهواز می‌آمدند به مناطق مختلف؛ از جمله

همین جا، منطقه‌ی دارخوین. یک مشت از جوانهای مؤمن و حزب‌اللهی که من اشخاصشان را هم بعضاً می‌شناسم، آمدند در همین روستای محمدیه که نزدیک است، سنگرهای انفرادی میکنند؛ در تاریکی شب از این سنگرهای انفرادی می‌آمدند بیرون و صد متر دویست متر جلوتر میرفتند، باز آنجا سنگر میکنند؛ تمام روز را زیر این آفتاب داغ خوزستان در سنگرها میماندند، سختی‌ها را تحمل میکردند، خود را به دشمن نزدیک میکردند؛ تا وقتی که نوبت عملیات رسید که در مهر ماه سال بعد از حمله - در آخر شهریور ۵۹ حمله‌ی دشمن شروع شد، در مهر ۶۰ - در این منطقه‌ی دارخوین و همه‌ی این مناطق اطراف، با نیروهای رزمنده‌ی ارتش و سپاه و بسیج و غیره، توانستند پاداش آن مجاهدتها را بگیرند و به ملت ایران هدیه کنند؛ اینها یادهای ارزشمندی است، نباید بگذارید این یادها فراموش بشود.

■ در هر کدام از این مناطق، قضایایی اتفاق افتاده است که یکی از این قضایا در میان هر کشوری و هر ملتی اتفاق بیفتد، کافی است برای اینکه در تاریخ، آن ملت را سر بلند کند. همین مسائلی که در عملیات بیت‌المقدس اتفاق افتاد،

یا آنچه در عملیات فتح‌المبین اتفاق افتاد، یا آنچه بعد از اینها در عملیات خیبر اتفاق افتاد، ذره ذره‌ی این عملیات و شخصیت‌هایی که این فداکاری‌ها از آنها سر زد و حوادث را ساختند، میتواند مجموعه‌ای از افتخارات بزرگ و ماندگار و فراموش نشدنی را برای ملت ایران رقم بزند. دشمنها میخواهند ما یادمان بروند؛ میخواهند قضیه‌ی دفاع مقدس از یادمان بروند، فداکاری‌ها از یادمان بروند، شخصیت‌هایی را که در این فداکاری‌ها نقش آفریدند یا نشناسیم یا از یاد ببریم، این جور میخواهند. بعضی میخواهند آن دوران را تخطئه کنند، آن آدمها را تخطئه کنند، آن جهت‌گیری را و آن مسیر را که امام بزرگوار و حکیم و بنده‌ی بصیر الهی آن مسیر را معین کرده بود تخطئه کنند؛ برای اینکه میدانند که هر ذره‌ای و هر نقطه‌ای از این حوادث، برای ملت ایران فراموش نشدنی است و تأثیرات بزرگ سازنده‌ای دارد.

■ بنده باز هم به ملت ایران عرض میکنم این حرکت راهیان نور را مغتنم بشمرید؛ از شما برادران و خواهران عزیزی که از راه‌های دور به این نقطه آمدید و بخشی از مجموعه‌ی عظیم حرکت راهیان نور را تشکیل دادید هم

تقدیر و تشکر میکنم و امیدوارم ان شاء الله همه‌ی شما
 مأجور باشید و همه‌ی شما ان شاء الله با دست پُر و همراه
 با تجربه‌آموزی و بصیرت و همراه با انوار معنوی الهی
 ان شاء الله از این منطقه جدا بشوید. خداوند متعال همه‌ی
 شما را محفوظ بدارد. پروردگار! به محمد و آل محمد ارواح
 طیبه‌ی شهدای عزیز جنگ تحمیلی را با اولیائت محشور
 بفرما. پروردگار! یاد این عزیزان و فداکاران را در خاطره‌های
 ما و در متن تاریخ ما ماندگار بدار. پروردگار! ما را در مقابل
 دشمنان، در مقابل دشمنی‌ها، در مقابل خباثت‌ها، با همان
 روحیه‌ای که مطلوب و مرضی پیغمبر اکرم و ائمه‌ی هدی
 است تا آخر نگه بدار. پروردگار! ملت ایران را بر دشمنانش
 پیروز کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را با اولیائش محشور کن.
 و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

■ بیانات در یادمان شهدای شرق کارون - ۱۳۹۳/۰۱/۰۶
 در منطقه‌ی عمومی عملیات شکست حصر آبادان در شرق کارون در استان خوزستان

■ تصاویر یادمان ها



■ یادمان شهدای هویزه





یادمان شهدای شامیچه



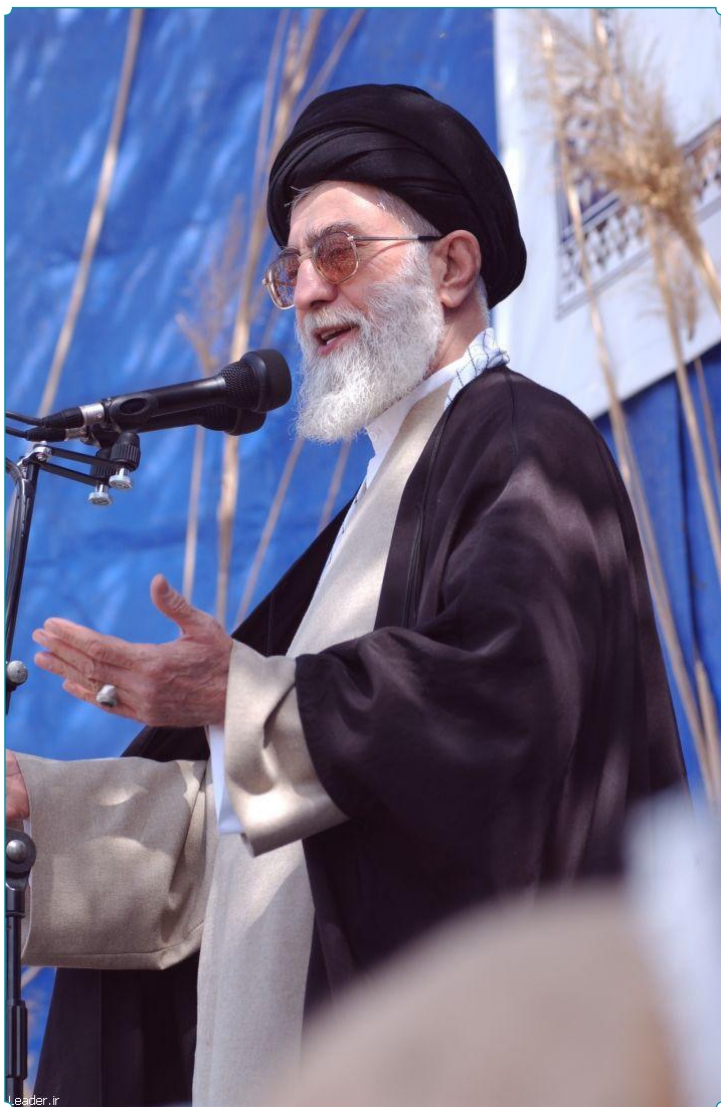
پادگان دوکوهه





■ یادمان شهدای فتح المبین





■ مقام معظم رهبری در جمع هزاران نفر از مردم دشت آزادگان، سوسنگرد، بستان و حمیدیه





■ مزار شهدای سوسنگرد





■ یادمان شهدای پاوه





یادمان شهدای شرق کارون





■ دیدار مسئولین ستاد مرکزی راهیان نور کشور با مقام معظم رهبری



■ منابع

- ۱) اطلس فشرده مناطق عملیاتی، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، تهران: ۱۳۸۸
- ۲) بابایی، گلعلی، حسین بهزاد، همپای صاعقه، سوره مهر، تهران: ۱۳۸۷
- ۳) پورجباری، پژمان، اطلس جغرافیای حماسی (خوزستان در جنگ)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، صریر، تهران: ۱۳۸۹
- ۴) دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، آرشیو بیانات، <http://www.khamenei.ir>
- ۵) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عملیات فتح المبین، تهران: ۱۳۸۴
- ۶) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عملیات کربلای ۵، تهران: ۱۳۸۴
- ۷) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اطلس راهنما (جنگ ایران و عراق)، دوره ۸ جلدی